

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک - شاخه های فنی و حرفه ای و کار دانش

دوره دوم متوسطه

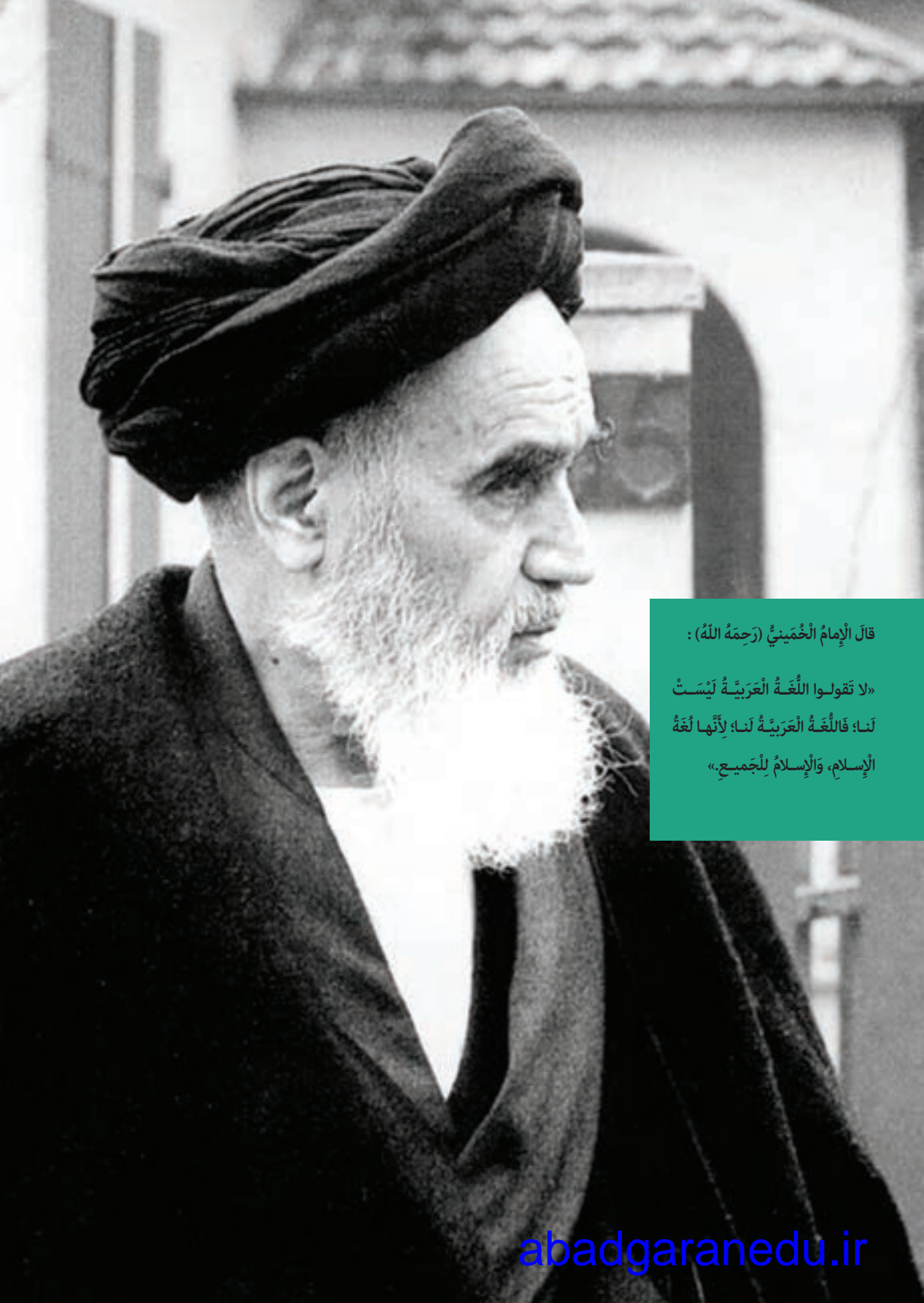


وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) - دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سیدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اباذر عباچی، علی چراغی، محی‌الدین بهرام محمدیان و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۲۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ سوم ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۹۹-۲

ISBN: 978-964-05-2499-2



قال الإمام الخميني (رحمته الله) :

«لا تقولوا اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ نَبَسَتْ

نَا؛ فَاللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ نَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الإسلام، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

■ بيشگفتار الف

■ الدرس الأول ١

..... ذاك هو الله + التعرف

■ الدرس الثاني ١١

..... المواعظ العذبة + الأعداد من واحد إلى مئة + في مطر الجف

■ الدرس الثالث ٢٣

..... مطر السمك + أشكال الأفعال (١) + في قسم الجوازات

■ الدرس الرابع ٣٥

..... التعابض السلمى + أشكال الأفعال (٢) + في صالة التفتيش

■ الدرس الخامس ٤٧

..... «هذا خلق الله» + الجملة الفعلية و الاسمية + مع سائق سيارة الأجرة

■ الدرس السادس ٦١

..... ذوالقرنين + الفعل المجهول + مع مسؤول استقبال الفندق

■ الدرس السابع ٧٣

..... يا من في البحار عجائبه + أجاز و المجرور و نون الوفاية + مع مشرف

..... خدمات الفندق

■ الدرس الثامن ٨٩

..... صناعة التلميح في الأدب الفارسي + اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة +

..... شراء شريحة الهاتف الجوال

■ المعجم ١٠٣

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به‌دقت مطالعه کرده باشد؛
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛
۳. کتاب معلّم و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» ویژه آموزش معلّمان را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژه پایه دهم رشته‌های غیر «ادبیات و علوم انسانی» به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۳۶۳ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن نزدیک به ۸۵۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم، هشتم و نهم نیز در کتاب دهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۲۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. ۵۵۲ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در سه کتاب دوره دوم متوسطه نیز چنین خواهد شد.

هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایه دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کل کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش‌آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکِنَّ الصَّغِيرُ»، وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این است که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اول دوره آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانش‌آموزان در دورهٔ اوّل متوسطه با فعل‌های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند؛ اما فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند اَمَنَ، اِبْتَسَمَ، اَتَى، اَجَابَ، اَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، اَصَابَ، اَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و ... هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اوّل با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی نیست. **فعل‌های معتل، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاد» به کار رفته و فعل استفعال نیز آموزش داده شده است؛ از فعل اِسْتَفَادَ سؤال طرح نمی‌شود؛ ولی اگر معنای اِسْتَفَادَتَ را در جمله بخواهیم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با اِسْتَفَادَ ندارد.** در بخش واژه‌نامه در انتهای کتاب مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید نوشته شده است تا دانش‌آموز کم این فعل‌ها را بشناسد.

۶. در درس پنجم جملهٔ اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اِعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانش‌آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اِعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند؛ تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست. ۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اِعراب، تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های متوسطهٔ اول بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هَوَ، هُمَا، هُم، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ».

شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مد نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طراحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمرهٔ شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوهٔ تهیهٔ کتاب معلم، نرم افزار پر فراز آسمان، بارم‌بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکه ملی مدارس (رشد) اطلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دورهٔ اول متوسطه به دورهٔ دوم متوسطه آمده‌اند.

www.arabic-dept.talif.sch.ir

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامهٔ سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همهٔ واژگان سه کتاب عربی دورهٔ اول متوسطه در کنار واژگان جدید متن درس قرار داده شده است. استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایهٔ تحصیلی تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الأنعام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرُ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَهُ
ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضِرَهُ
كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ
وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ



وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
جَذَوْتَهَا مُسْتَعِرَهُ
فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَهُ
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَهُ



ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَهُ
ذُو حِكْمَةٍ بِالِغَةِ
وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ

١- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرِّضَايِيِّ، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمُّ تُرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.



أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
وَزَانَهُ بِأَنْجُمٍ
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
كَالدُّرِّ الْمُنْتَشِرِهِ



وَأَنْظُرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

مُسْتَعْرَة: فروزان

مُنْهَمِرَة: ریزان

نَضْرَة: تر و تازه

نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»

يُخْرِجُ: در می آورد

ذات: دارای

ذَاكَ: آن

ذو: دارای

زَانَ: زینت داد

شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)

ضیاء: روشنایی

غُصُون: شاخه‌ها «مفرد: غُصْن»

عَيْم: ابر

قُلُّ: بگو

أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»

أَنْزَلَ: نازل کرد

أَنْعَم: نعمت‌ها

أَوْجَدَ: پدید آورد

بَالِغ: کامل

جَدْوَة: پاره آتش

دُرَّر: مرواریدها (مفرد: دُر)

ذَا: این ← هَذَا

«مَنْ ذَا: این کیست؟»

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(التعارف^۱ في مطار النجف الأشرف)

أحدُ الموظّفين في قاعةِ المطارِ ^۲	زائرُ مرقدِ أميرالمؤمنين عليّ عليه السلام
و عليكمُ السّلامُ و رحمةُ الله و بركاته.	السّلامُ عليكم.
صباحَ النورِ و السّورِ.	صباحَ الخيرِ يا أخي.
أنا بخيرٍ، و كيفَ أنتَ؟	كيفَ حالُكَ؟
عفوًا، من أينَ أنتَ؟	بخيرٍ و الحمدُ لله.
ما اسمُكَ الكريمُ؟	أنا منَ الجمهوريّةِ الإسلاميّةِ الإيرانيّةِ.
إسمي عبدُ الرّحمانِ.	إسمي حسينٌ و ما اسمُكَ الكريمُ؟
لا؛ معَ الأسفِ ^۳ . لكنني أحبُّ أن أسافرَ ^۴ .	هل سافرتَ إلى إيرانَ حتّى الآنَ؟
إن شاءَ اللهُ؛ إلى اللّقاءِ؛ معَ السّلامَةِ.	إن شاءَ اللهُ تُسافرُ إلى إيرانَ!
في أمانِ اللهِ و حفظه، يا حبيبي.	في أمانِ اللهِ.



۱- تعارف: آشنایی ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- معَ الأسفِ: متأسفانه ۵- أن أسافرَ: که سفر کنم

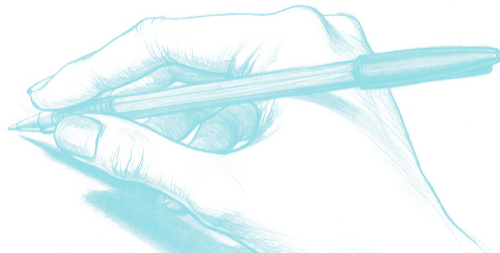
إِعْلَمُوا

صِيغُ الْأَفْعَالِ

نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمیر	نام صیغه به فارسی	
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	أنا	من	اول شخص مفرد
لا تَفْعَلْ	اِفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتِ	أنتِ	تو	دوم شخص مفرد
لا تَفْعَلِي	اِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	أنتِ		
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هو	او	سوم شخص مفرد
		تَفْعَلُ	فَعَلَتْ	هي		
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	نحنُ	ما	اول شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	اِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	أنتم	شما	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	أنتنَّ		
لا تَفْعَلَا	اِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أنتما		
لا تَفْعَلَا	اِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أنتما		
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هم	ایشان	سوم شخص جمع
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هنَّ		
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هما		
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	هما		

التَّمرينُ الأوَّلُ: تَرجمْ هذِهِ الجُمَل، واكْتُبْ نواعَ الأفعالِ.

<input type="text"/>	لا تَكْتُبْ عَلَى الجِدَارِ:	<input type="text"/>	اَكْتُبْ رِسالَتَكَ:
<input type="text"/>		<input type="text"/>	
<input type="text"/>	هُنَّ لا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:	<input type="text"/>	اَكْتُبُوا واجِبَاتِكُمْ:
<input type="text"/>		<input type="text"/>	
<input type="text"/>	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحاثًا:	<input type="text"/>	سَأَكْتُبُ دَرَسِي:
<input type="text"/>		<input type="text"/>	
<input type="text"/>	كانوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:	<input type="text"/>	ما كَتَبْتُمْ تَمارينَكُم:
<input type="text"/>		<input type="text"/>	



التَّمرينُ الثَّاني: صَعِّ في الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبِ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

- ١- الشَّرَرَةُ ○ مَنِ الأَحجارِ الجَمِيلَةِ الغالِيَةِ ذاتِ اللَوْنِ الأَبْيَضِ.
- ٢- الشَّمْسُ ○ جَذوتُها مُسْتَعِرَةٌ، فيها ضياءٌ وَ بها حَرارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ٣- القَمَرُ ○ كَوَكَبٌ يَدورُ^٢ حَوْلَ الأَرْضِ؛ ضياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
- ٤- الأَنعَمُ ○ بُخارٌ مُتراكِمٌ في السَّماءِ يَنزِلُ مِنْهُ المَطَرُ.
- ٥- العَيمُ ○ مِنَ المَلايِسِ النِّسائِيَّةِ ذاتِ الأَلوانِ المُخْتَلِفَةِ.
- ٦- الفُستانُ ○ قِطْعَةٌ مِنَ النِّارِ.
- ٧- الدَّرَرُ

التَّمرينُ الثَّالثُ: صَعِّ هَذِهِ الجُمَلِ وَ التَّراكيبِ في مَكانِها المُناسِبِ.

هُوَلاءِ فائِزاتُ / هَذاكِ الدَّليلانِ / تَلِكِ البَطَّارِيَّةُ / أولئِكَ الصَّالِحونَ / هُوَلاءِ الأَصْدِقاءِ / هاتانِ زُجَاجَتانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث
جمع مؤنث	جمع مؤنث	جمع مؤنث

التَّمرينُ الرَّابِعُ : اُكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ.

١- ناصِر، مَنْصُور، أَنْصار:

٢- صَبَّار، صَبُور، صابِر:

التَّمرينُ الْخامِسُ: صَعِّحِ الْمُتَرادِفَاتِ وَ الْمُتضادَاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُناسِبِ. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قَريب / جَميل / نِهايَة / يَمين / غاليَة / شِراء / مَسْموح / مُجِدِّ

..... ≠ رَخيصة ≠ راسِب ≠ يَسار
..... ≠ بَئِخ ≠ بَدايَة ≠ بَعيد
..... = رَقَدَ ≠ قَبِيح = نور
..... ≠ حَزين = مُجْتَهد ≠ مَمْنوع

التَّمرينُ السَّادِسُ: اُرْسُمْ عَقارِبَ السَّاعاتِ.



السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعاً



الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ



الْخامِسَةُ وَ الرُّبْعُ

١- فَرَاغ: جاي خالی

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرِنْتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جُمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ
مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيِّ.

جبال كبركوه في مدينة بدره بمحافظة إيلام



﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

آل عمران: ١٩١

١- مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از



الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتي اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

أَلْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿ سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وِلْدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. ﴾

﴿ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ. ﴾

﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ، كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. ﴾

﴿ إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ. ﴾

﴿ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. ﴾

﴿ أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌ كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ. ﴾

﴿ الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. ﴾

﴿ إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا. ﴾

أَجْرِي: جاری کرد

أَخْلَصَ: مُخْلِصٌ شَد

أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

بَنَى: ساخت

عَلَّمَ: یاد داد

عَرَسَ: کاشت

كَلُوا: بخورید

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

مِئَةٌ: صد

وَرَثَ: به ارث گذاشت

يَتَرَاكَمُ الْخَلْقُ: آفریدگان به هم

مهربانی می کنند

يَتَنَاجِيَانِ: با هم راز می گویند

يَجْرِي: جاری است ، جاری می شود

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد

يَكْفِي: بس است

يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ: برای دو نفر

بس است

يَنَابِيعُ: جوی های پر آب ، چشمه ها

«مفرد: يَنْبُوع»

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- يَجْرِي أَجْرٌ حَفْرُ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

٢- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

٣- يَجْرِي أَجْرٌ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.

٤- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

اعلموا الأعداد من واحد إلى مئة

الأعداد الأصليَّة (واحد إلى عشرين)		الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين)	
واحد ١	أحد عشر ١١	الأول ١م	أحدادي عشر ١١م
اثنان ٢	اثناعشر ١٢	الثاني ٢م	الثاني عشر ١٢م
ثلاثة ٣	ثلاثة عشر ١٣	الثالث ٣م	الثالث عشر ١٣م
أربعة ٤	أربعة عشر ١٤	الرابع ٤م	الرابع عشر ١٤م
خمسة ٥	خمسة عشر ١٥	الخامس ٥م	الخامس عشر ١٥م
ستة ٦	ستة عشر ١٦	السادس ٦م	السادس عشر ١٦م
سبعة ٧	سبعة عشر ١٧	السابع ٧م	السابع عشر ١٧م
ثمانية ٨	ثمانية عشر ١٨	الثامن ٨م	الثامن عشر ١٨م
تسعة ٩	تسعة عشر ١٩	التاسع ٩م	التاسع عشر ١٩م
عشرة ١٠	عشرون ٢٠	العاشر ١٠م	العشرون ٢٠م

- ١- به کلمات «رجال» و «گوکبأ» در «خمسة رجال» و «أحد عشر كوكبأ» معدود گفته می شود.
- ٢- گاهی عددهای ثلاثة تا عشرة بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثة؛ أربع و أربعة.
- ٣- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.
- ٤- عددهای عشرون، ثلاثون، أربعون ... و تسعون به صورت عشرين، ثلاثين، أربعين ... و تسعين نیز می آیند.
- ٥- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: خمسة و عشرون یعنی بیست و پنج.

١- دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ﴿الأعراف: ١٤٢﴾

سَبْعِينَ رَجُلًا ﴿الأعراف: ١٥٥﴾

سَبْعَةُ أَبْوَابٍ ﴿الحجر: ٤٤﴾

سِتِّينَ مَسْكِينًا ﴿المجادلة: ٤﴾

سِتَّةَ أَيَّامٍ ﴿ق: ٣٨﴾

مِثَّةُ حَبَّةٍ ﴿البقرة: ٢٦١﴾

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (في مطار النجف الأشرف)

سائح من الكويت	سائح ^۱ من إيران
وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
مَسَاءَ النُّورِ يَا عَزِيزِي.	مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
لا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَ أَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ؟	هَلْ حَضَرْتِكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟	لا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟
كَمْ عُمْرُكَ؟	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا.
مَا أَجْمَلُ ^۲ غَابَاتِ مازندران وَ طَبِيعَتِهَا!	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جُوبَارِ فِي مَحَاقِفَةِ مازندران.
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلِ؟!
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَ الشَّعْبُ ^۳ الْإِيرَانِيَّ شَعْبٌ مِضْيَافٌ ^۴ .	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان‌دوست

التَّمرينُ الأوَّلُ: اُكْتُبِ العَمَلِيَّاتِ الحِسابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ.

(+ زائد^١) (- ناقص^٢) (÷ تقسيم^٣ على) (× في، ضرب^٤ في)

١- عَشْرَةٌ في^٢ ثَلَاثَةٍ يُساوي^٤ ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$

٢- تِسْعُونَ ناقص^٢ عَشْرَةَ يُساوي ثَمَانِينَ.

٣- مِئَةٌ تقسيم^٣ على خَمْسَةٍ يُساوي عِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ في أَحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.

٥- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زائد^٢ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ يُساوي مِئَةً.

٦- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تقسيم^٣ على اِثْنَيْنِ يُساوي واحِداً وَ اَرْبَعِينَ.

التَّمرينُ الثَّاني: اُكْتُبِ في الفِراغِ عَدداً تَرْتِيباً مُناسِباً.

١- اَلْيَوْمُ ال مِنْ اَيَّامِ الِاسْبوعِ يَوْمُ الِاحَدِ.

٢- اَلْيَوْمُ ال مِنْ اَيَّامِ الِاسْبوعِ يَوْمُ الخَمِيسِ.

٣- اَلْفَصْلُ ال في السَّنَةِ الِايرانِيَّةِ فَصْلُ الشِّتاءِ.

٤- اَلْفَصْلُ ال في السَّنَةِ الِايرانِيَّةِ فَصْلُ الخَرِيفِ.

٥- ياخُذُ الفائِزُ الأوَّلُ جَازِةً دَهبِيَّةً وَ الفائِزُ ال جَازِةً فَضِيَّةً.

٣- برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب في» حذف می‌شود.

١- زائد: به علاوه ٢- ناقص: منهای

٤- يُساوي: مساوی است

التمرين الثالث: اكتب في الفراغات أعداداً مناسبة.

من واحدٍ إلى ثلاثين				
.....	أربعة	ثلاثة	واحد
عشرة	تسعة	سبعة
.....	أربعة عشر	ثلاثة عشر	أحد عشر
عشرون	ثمانية عشر	سبعة عشر
.....	أربعة وعشرون	اثنان وعشرون	واحد وعشرون
ثلاثون	ثمانية وعشرون	سبعة وعشرون

من عشرين إلى تسعين			
خمسون	أربعون	عشرون
تسعون	سبعون



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ».

عَشْرٌ / مِئَةٌ / خَمْسٌ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ

١- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا^١ نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ^٢ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا ...^٣ عَامًا﴾ الْعَنْكَبُوتُ: ١٤
٩٥٠ سال

٢- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ أَمْثَالُهَا﴾ الْأَنْعَامُ: ١٦٠

٣- الصَّبْرُ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ.
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- عِلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ
الْمُصِيبَةِ، وَالْحِلْمُ^٤ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ. الْإِمَامُ السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١- أَرْسَلْنَا: فرستادیم ٢- لَبِثَ: درنگ کرد ٣- جَاءَ بِ: آورد ٤- حِلْمٌ: بردباری



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ...

- ١- ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ^١ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
- ٢- ... النَّمْلَةَ^٢ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ^٣ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
- ٣- ... الْغُرَابَ يَعْشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
- ٤- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
- ٥- ... طَوَّلَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْتَارٍ؟ (أمتار: جمع متر)



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- ١- أَحَادِيَّةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.
- ٢- أَلْسَابِعَهُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.
- ٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.
- ٤- أَلْسَادِسَهُ إِلَّا رُبْعًا.
- ٥- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.

.....

.....

.....

.....

.....

١- سَمَاع: سَنِيدِن ٢- نَمْلَةٌ: مَوْرِجَه ٣- يَفُوقُ: بَالَاتِرِ اسْتِ اَز

کَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ طه: ۲۵ إلى ۲۸

پروردگارا را برایم بگشای و کارم را آسان گردان و
گره از بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

۲- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾
البقرة: ۲۰۱

پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و [نیز] نیکی بده و ما را از عذابِ
..... نگاه دار.

۳- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ
عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

و را برای دارید و زکات بدهید و هرچه را از کار نیک برای
..... پیش بفرستید، خدا می یابید.

۴- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ﴾ البقرة: ۲۵۰

پروردگارا صبر عطا کن و استوار کن و ما را بر
گروه کافر



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِنِحْتُ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوِقِكَ.



﴿فَافْرَوْوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

الْمُرْمَل: ٢٠

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي

السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادها را می فرستد و ابری را برمی انگیزد
و آن را در آسمان می گستراند.

مَطَرُ السَّمَكِ

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمُنُ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَاَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوراسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً
وَرَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ
مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ المَكَانِ وَ
التَّعَرُّفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ
أَكْثَرَ الأَسْمَاكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ الأَسْمَاكِ
لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِيَاهِ المُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةَ مِائَتَيْ
كِيلومترٍ عَن مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ
شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ
سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الِهُندُوراسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: طَوَاهِر»	التَّعَرُّفُ عَلَيَّ: شناختن	أَثَارٌ: برانگیخت
فِلمٌ: فیلم «جمع: أَفلام»	تَلْجٌ: برف، یخ «جمع: تُلُوج»	إِحْتَفَلٌ: جشن گرفت
لَا حَظَّ: ملاحظه کرد	حَسَنًا: بسیار خوب	أَصْبَحَ: شد
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ: اقیانوس اطلس	حَيْرٌ: حیران کرد	إِعْصَارٌ: گردباد
مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده	سَحَبٌ: کشید	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
مِهْرَجَانٌ: جشنواره	سَمَى: نامید	أَمْطَرَ: باران بارید
نُزُولٌ: پایین آمدن، بارش	سَوْدَاءٌ: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	بَسَطَ: گستراند
	سَنَوِيٌّ: سالانه	بَعُدَ: دور شد
	صَدَّقَ: باور کرد	تَرَى: می بینی، ببینی
	حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُندُوراس بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.
- ۳- يَأْتِسُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

إِعْلَمُوا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (١)

فعلها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه برحروف اصلی، حروف زائد دارد.

بیشتر فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَحْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ در کتاب‌های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
اِسْتَفْعَل	اِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ
اِفْتَعَلَ	اِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفَعَلَ	اِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفَعَّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
إِسْتَرْجَع: پس گرفتن	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت
إِسْتَعْلَمَ: کار کردن	إِسْتَعْلَمْ: کار کن	يَسْتَعْلَمُ: کار می‌کند	إِسْتَعْلَمَ: کار کرد
إِنْفَتَحَ: باز شدن	إِنْفَتِحْ: باز شو	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	إِنْفَتَحَ: باز شد
تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شدن	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد

إِخْتَبَرَ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

يَسْتَغْفِرُ:	إِسْتَغْفَرَ:	مضارع	ماضي
إِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	إِسْتَعْفَرُ:	مصدر	امر

يَعْتَذِرُ:	إِعْتَذَرَ:	مضارع	ماضي
إِعْتِذَارُ: پوزش خواستن	إِعْتَذِرُ:	مصدر	امر

يَنْقَطِعُ:	إِنْقِطَعَ:	مضارع	ماضي
إِنْقِطَاعُ: بریده شدن	إِنْقَطِعُ:	مصدر	امر

يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمَ:	مضارع	ماضي
تَكَلُّمُ: سخن گفتن	تَكَلَّمُ:	مصدر	امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في قِسمِ الْجَوَازَاتِ^١ فِي الْمَطَارِ)

شُرطِي إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ	الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيَّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيرَانٍ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُل.
مَرَحَبًا بِكُمْ ^٢ . شَرَفْتُمُونَا ^٣ .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ ^٤ ؟	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ ^٥ .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ ^٦ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِتَلْتَفِتِيشِ ^٧ .	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءً؛ إِجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ ^٨ .



١- جواز: گذرنامه ٢- مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ٣- شَرَفْتُمْ: مشرف فرمودید ٤- مُرَافِق: همراه ٥- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ: پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم ٦- بَطَاقَة: کارت، بلیت ٧- تَلْتَفِتِيشِ: بازرسی ٨- جَاهِزُونَ: آماده

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمَهْرَجَانُ اخْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمَهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مَهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ٢- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالتَّوْرُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ.
- ٤- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.

التَّمرينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَنْقَطِعُ»: انْقَطَعَ قَطَعَ تَقَطَّعَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «اسْتَرْجَعَ»: يُرَاجِعُ يَرْجِعُ يَسْتَرْجِعُ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: اسْتِعْلَامٌ تَعَلَّمَ تَعْلِيمٌ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «نَسْتَمِعُ»: اسْتَمِعْ تَسْمَعْ اسْمَعْ
- ٥- النَّهْيُ مِنْ «تَحْتَفِلُ»: مَا اخْتَفَلَ لَا تَحْتَفِلْ لَا تَحْتَفِلْ
- ٦- الْمُسْتَقْبَلُ مِنْ «يَبْتَسِمُ»: سَيَبْتَسِمُ ابْتَسَامٌ ابْتَسِمَ

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

۱- ﴿فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران: ۱۳۵

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ يونس: ۲۰

۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمَزْمَل: ۱۰

۴- النَّاسُ نِيَامٌ^۱؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَالْبَهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- انْتَبَهَوْا: بیدار شدند (بیدار شوند) ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین (مفرد: بَقْعَة)

۴- بَهَائِم: چارپایان

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- الْمَسْجِدُ يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ.
 ٢- الْمِشْمِشُ عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ.
 ٣- الْيَنْبُوعُ فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا.
 ٤- الْمَوْتُ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ.
 ٥- اللَّيْلُ الْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ.
 ٦- الصَّفُّ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نَزُولَ

/ / / /

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.

- ١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِذَنبِكَ﴾ غَافِرٌ: ٥٥
 ٢- إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ.
 ٣- إِلَهِي قَدْ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي.
 ٤- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.
 ٥- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرَةِ الْإِنْتِرْنِتِ.
- اسْتَغْفِرُ اسْتَرْجِعُ
 تَخَرَّجْنَا نَتَخَرَّجُ
 انْقَطَعَ انْقَطَعْتُ
 يُصَدِّقُ يَنْتَظِرُ
 اسْتَلَمْتُ اسْتَلَمْنَا

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷

و از رحمت خدا ناامید نشوید نشدند ؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نشده است نمی‌شود .

۲- ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ آل‌حل: ۱۲۵

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که خوب بهتر است گفت‌وگو کن.

۳- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي﴾ الْبَقَرَة: ۱۵۲

پس ما را مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید شکرگزاری کنید .

۴- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی‌دهد؛

۵- ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است.



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَن قِصَّةِ فُرْأْنِيَّةِ فَصِيْرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتِرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٩٢
بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا بپرستید.

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^١ فَصَّلَتْ: ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسُبُّوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾^٢ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَانَ: ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ
أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِنَافِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْمُ: ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتُ: ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی
هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ١٠٣

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسٌ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ. وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيِّ:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

سَوَاءٌ : يكسان

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عُمَّاء»

لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»

مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به

غیر خدا

يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود

يَجُوزُ : جایز است

يَسْتَوِي: برابر می شود

يُؤَكِّدُ : تأکید می کند

حُرِّيَّةٌ : آزادی

حَمِيمٌ : گرم و صمیمی

خِلَافٌ : اختلاف

حُمْسٌ : یک پنجم

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»

ذَكَرَ : مرد، نر

فَرِحَ : شاد

فَرَّقَ : پراکنده ساخت

قَائِدٌ : رهبر «جمع: قَادَة»

قَائِمٌ : استوار، ایستاده

سَبَّ : دشنام داد

سَلِمِيٌّ : مُسَالَمَتِ آمِيز

«سَلِمٌ: صلح»

أَتَقَى : پرهیزگارترین

إِحْتِفَافٌ : نگاه داشتن

إِسَاءَةٌ : بدی کردن

أَشْرَكَ : شریک قرار داد

إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)

أَكْرَمٌ : گرامی ترین

أُنْثَى : زن، ماده

أَلَا : که نه ... أَلَا نَعْبُدُ : که

نپرستیم

تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن

«لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید»

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

حَبَلٌ : طناب «جمع: حِبَال»

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللُّونِ.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

اعلموا

أشكال الأفعال (۲)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تفاعل	تفاعل	يتفاعل	تفاعل
تفعيل	فعل	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مفاعلة	فاعل	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
إفعل	أفعل	يُفَعِّلُ	أَفَعَّلَ

مصدر	امر	مضارع	ماضی
تَشَابَهُ: همانند شدن	تَشَابَهُ: همانند شو	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهُ: همانند شد
تَفْرِيح: شاد کردن	فَرِّحْ: شاد کن	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرَّحَ: شاد کرد
مُجَالَسَة: همنشینی کردن	جَالِسْ: همنشینی کن	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالَسَ: همنشینی کرد
إِخْرَاج: بیرون آوردن	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرَجَ: بیرون آورد

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

يَتَعَامَلُ:	تَعَامَلُ:	مضارع	ماضی
تَعَامَلُ: داد و ستد کردن	تَعَامَلُ:	مصدر	امر

يَعْلَمُ:	عَلَّمَ:	مضارع	ماضی
تَعْلِيم: یاد دادن	عَلَّمَ:	مصدر	امر

يُكَاتِبُ:	كَاتَبَ:	مضارع	ماضی
مُكَاتَبَة: نامه نگاری کردن	كَاتَبَ:	مصدر	امر

يُجَلِّسُ:	أَجْلَسَ:	مضارع	ماضی
إِجْلَاس: نشان دادن	أَجْلَسَ:	مصدر	امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ
(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

شُرْطِي الْجَمَارِكِ	الزَّائِرَةُ
إجلبني هذه الحقيبة إلى هنا.	على عيني، يا أخي، ولكن ما هي المشكلة؟
تفتيش بسيط.	لا بأس.
عفوًا؛ لمن هذه الحقيبة؟	لأسرتي.
افتحها من فضلك ^٣ .	تفضل، حقيبتي مفتوحة للتفتيش.
ماذا في الحقيقة؟	فرشاة الأسنان والمعجون والمنشفة والملابس...
ما هذا الكتاب؟	ليس كتابًا؛ بل دفتر الذكريات ^٤ .
ما هذه الحبوب؟	حبوب مهدئة، عندي صداع.
هذه، غير مسموحة.	ولكن أنا بحاجة إليها جدًا.
لا بأس.	شكرًا.
اجمعيها واذهبي.	في أمان الله.



١- صالَة: سالن ٢- جَمَارِك: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذِكْرِيَات: خاطرات

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- رَئِيسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِإِدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- ٢- تَعَرَّفُ الْبَعْضُ عَلَى الْبَعْضِ الْآخَرِ.
- ٣- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- ٤- جُزءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةِ.

التَّمرينُ الثَّاني: اجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- ذَاكَ ○ وَجَعُ فِي الرَّأْسِ تَخْتَلِفُ أَنْوَاعُهُ وَ أَسْبَابُهُ.
- ٢- الْفَرشَاءُ ○ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا.
- ٣- الْبَقَعَةُ ○ أَدَاةٌ لِتَنْظِيفِ الْأَسْنَانِ.
- ٤- الْأَصْدَاعُ ○ قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ.
- ٥- الْمَحِيطُ ○

التَّمرينُ الثَّالثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

ذِكْرِيَاتٍ / سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / قَائِمَةٌ / لَدَيَّ / مِنْ دُونِ

١- جَوَّالٌ تَفْرُغُ^١ بَطَّارِيئُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.

٢- زُمَلَائِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ

٣- كَتَبْتُ السَّفْرَةَ الْعِلْمِيَّةَ.

٤- لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.



١- تَفْرُغُ: خَالِي مِ شُود

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلٍ؟

٢- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَحْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفاً عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قَشِرِهِ؟



الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. نُوْرُ السَّمَاءِ ۞

۱- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۲

۲- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۷

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِرٍ: ۵۵

۴- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۱۰۵

۵- ﴿قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۰



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يُحَاوِلُ»: □ تَحَوَّلَ □ حَوَّلَ □ حَاوَلَ □
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «حَدَّرَ»: □ يُحَادِرُ □ يَحْدِرُ □ يُحَدِّرُ □
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَقَاعَدَ»: □ تَقَاعُدُ □ تَقْعِيدُ □ إِقْعَادُ □
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تُرْسِلُ»: □ أَرْسَلُ □ أُرْسِلُ □ أَرْسَلَ □
- ٥- النَّهْيُ مِنْ «تُقَبِّلُونَ»: □ لَا تُقَابِلُوا □ لَا تُقَبِّلُوا □ لَا تُقَبَّلُوا □
- ٦- الْمُضَارِعُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: □ يُعَلِّمُ □ يَتَعَلَّمُ □ يَعْلَمُ □
- ٧- الْمَصْدَرُ مِنْ «اعْتَرَفَ»: □ تَعْرِفُ □ تَعَارُفُ □ اعْتِرَافُ □



عَيْنَ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ فِي الْآيَاتِ.

۱- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قالوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ هود: ۱۱۴

بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.

۳- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ۴۳

ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی‌یافتیم.

۴- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ الْقَصَص: ۲۴

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ الرَّعْد: ۲

آگاه باش که با یادِ خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

۶- ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ الْقَصَص: ۷۷

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ. (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ).
أَرْسَلْنَا . اِنْتَظِرُوا . اسْتَغْفِرْ . اِنْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۗ ثُمَّ الْعَنكَبُوتَ: ٢٠ ﴾
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان ١١

﴿ الْغَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ التِّقَاطَ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟

رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ».

﴿ إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

﴿ إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿ إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا،

تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا

عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيْسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي
زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



دَنْبٌ: دُم «جمع: أَذْنَاب»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن	إِبْتَعَدَ: دور شد
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت»	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	إِتِّجَاهٌ: جهت
ضَوْءٌ: نور «جمع: أَضْوَاء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ظَلَامٌ: تاریکی	بَوْمٌ، بَوْمَةٌ: جغد	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	أَنْ تَرَى: که ببیند
قِطٌّ: گربه	تَحْتَوِي: در بر دارد	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
لَعِيقٌ: لیسید	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
مُضِيءٌ: نورانی	تَنْشُرُ: پخش می کند	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُطَهِّرٌ: پاک کننده	جُرْحٌ: زخم	أَعْشَابٌ طِبِّيَّةٌ: گیاهان دارویی
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حَرَكَ: حرکت داد	«مفرد: عُشْبٌ طِبِّيٌّ»
مَلَكٌ: مالک شد، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ: تبدیل کرد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
يَسْتَطِيعُ: می تواند	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	إِلْتِمَامٌ: بهبود یافت
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید	دَلَّ: راهنمایی کرد	«أَنْ يَلْتَنِمَ: تا بهبود یابد»
يُنْبَعِثُ: فرستاده می شود	دُونَ أَنْ: بی آنکه	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٍ: عکس گرفتن
	«دُونَ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	إِمْتِلَاكٌ: مالکیت، داشتن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.
- ۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدْدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبَوْمَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبُ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ وَ غَافِرُ.»

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.



عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ^۱.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْر: ۳۵ خدا برای مردم مثال ها می زند.

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةً. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ از دست دادنِ فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافِ الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورٌ^۲ الْأَحْرَارِ^۳ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه
خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التَّفَّاحِ. کشاورزِ کوشا درختان سیب می کارد.

فعل فاعل صفت
مفعول مضاف الیه

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ .

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- تَمَرَّةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...

۲- صُدُور: سینه ها ۳- أحرار: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوارُ مَعَ سائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

السَّائِحُ	سائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أنا في خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كيلومتراً. عَجيبُ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟
لِزِيَارَةِ مَرَقِدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!	لأنَّهُ لا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لا؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَوَّلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.	أَحْسَنْتُ! ^١ وَ هَلْ لَكَ مَعْلوماتٌ عَن طاقِ كِسْرَى؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^٢ شاعِرانَ كَبيرانَ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِما إِيوانَ كِسْرَى؛ الْبُحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإيرانيُّ.	ماشاء اللهُ! بارَكَ اللهُ فِيكِ! ^٣ مَعْلوماتُكَ كَثيرةٌ!



١- أَحْسَنْتُ: آفرین ٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٣- بارَكَ اللهُ فِيكِ: آفرین بر تو

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.

٢- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ.

٣- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.

٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ.

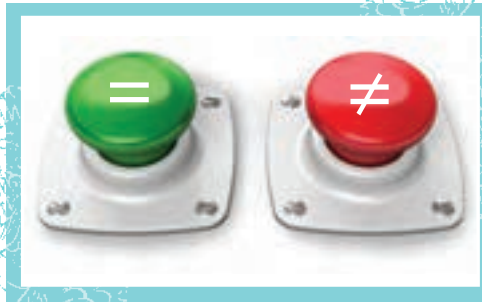
٥- عَدَمٌ وَجُودِ الصَّوِّ.

٦- نَشْرُ النَّوْرِ.



التمرين الثاني: عيّن الكلمات المترادفة والمتضادة. = ≠

سَلْم حَرْب	إِسْتِطَاعَ قَدِرَ
إِحْسَان إِسَاءَة	إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ
ظَلَام ضِيَاء	بَنَى صَنَعَ
نُفَايَة زُبَالَة	عَدَاوَة صَدَاقَة
حُجْرَة غُرْفَة	غَيْم سَحَاب
قُرْبَ بَعُدَ	يَنْبُوع عَيْن
مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءً	فَرِحَ حَزِنَ
جَاهِز حَاضِر	غُصَّة حُزْن



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

البَطُّ / الكِلَابِ / الغُرَابُ / الطَّاوُوسِ / الحِرْبَاءُ / البَقْرَةُ



تُعْطِي الْحَلِيبَ.

الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



يُرْسِلُ أَخْبَارَ الْغَابَةِ.

الْمَفْعُولَ:



ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

الصِّفَةَ:



الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِـ

الْمُبْتَدَأَ:



طَائِرٌ جَمِيلٌ.

الْمُضَافَ إِلَيْهِ:

الْمَفْعُولَ:

الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنِ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَنَةِ.

- ١- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ^١ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ٢٦
- ٢- ﴿لَا أَمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ﴾ الأعراف: ١٨٨
- ٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيًّا خَلَقَهُ﴾ يس: ٧٨
- ٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ٤٩
- ٥- ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ^٢﴾ البقرة: ١٨٥

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

- ١- أَلْتَدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
- ٢- أَكْبَرُ الْحُمُقِ^٥ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالنَّدَمُ^٦. رَسُولُ اللهِ ﷺ
- ٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
- ٤- أَلْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ^٧. رَسُولُ اللهِ ﷺ
- ٥- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

١- سَكِينَةٌ: آرامش ٢- ضَرَّ: زيان ٣- يُسْر: آسانی ٤- نَدَم: پشیمانی ٥- حُمُق: نادانی ٦- دَم: نکوهش
٧- قَيْد: بند

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ.

١- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ البقرة: ٤٤

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

١- نَفْسًا: كَسَى

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۸۵

هر کسی چشندۀ است. (می میرد)

۲- ﴿... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره آسمان ها و زمین ؛

۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

[و می گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده ؛

۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجۀ نگاهدار؛

۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ، هیچ

..... ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را که به ایمان

دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما

آلِ عِمْرَانَ: ۱۹۳-۱۹۱



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصْرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرَجِّمهُ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



بُحَيْرَةُ زَرِيَّارِ فِي مَدِينَةِ مَرِيَّوَانِ بِمُحَافَظَةِ كُرْدِسْتَانِ

الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ
مِنْهُ ذِكْرًا﴾ الْكَهْفُ: ٨٣

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو یادی از او بر شما
خواهم خواند.

كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مَوْحِدًا قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ، وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً.
ذَكَرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.

﴿لَمَّا اسْتَفَرَّتْ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جِيوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ
الْغَرْبِيَّةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ. فَكَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي
مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ
فِيهَا مُسْتَنْفَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْفَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ
فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ. فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ، وَ خَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ
الْفَاسِدِينَ أَوْ هِدَايَتِهِمْ. فَاخْتَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ.
فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

﴿ثُمَّ سَارَ مَعَ جِيوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ،
حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّدِينَ، فَدَعَاهُمْ لِلْإِيمَانِ
بِاللَّهِ، وَ حَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.



﴿ وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ، فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظْمَةً جَيْشِهِ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ، فَأَعْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيَخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ. لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَّضَهَا ذَوَا الْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السِّدِّ. فَرَحَّ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.﴾

أَمَرَهُمْ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ. وَ شَكَرَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.



<p>کَانَ ... يُرْحَبُونَ : خوشامد می گفتند</p> <p>کَرِيه : زشت و ناپسند</p> <p>مُحَارَبَة : جنگیدن</p> <p>مُسْتَنْقَع : مرداب</p> <p>مَضِيْق : تنگه</p> <p>نُحَاس : مس</p> <p>نَحْو : سمت</p> <p>نَهَب : به تاراج بُرد</p> <p>وُصُول : رسیدن</p> <p>هَدَى : راهنمایی کرد</p>	<p>جَيْش : ارتش «جمع: جُيُوش»</p> <p>حَدِيد : آهن</p> <p>خَاطَب : خطاب کرد</p> <p>خَرَب : ویران کرد</p> <p>خَيْر : اختیار داد</p> <p>ذَاب : ذوب شد</p> <p>رَفَض : نپذیرفت</p> <p>سَار : حرکت کرد، به راه افتاد</p> <p>سَكَن : زندگی کرد</p> <p>كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود</p> <p>كَانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد</p>	<p>إِخْتَارَ : برگزید</p> <p>إِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت</p> <p>إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت</p> <p>أَشْعَلَ : شعله ور کرد</p> <p>أَصْلَحَ : اصلاح کرد</p> <p>أَطَاعَ : پیروی کرد</p> <p>إِغْتَنَمَ : غنیمت شمرد</p> <p>إِغْلَاق : بستن</p> <p>بِنَاء : ساختن، ساختمان</p> <p>تَخَلَّصَ : رهایی یافت</p> <p>تَلَا : خواند «أَتَلُو: می خوانم»</p>
--	---	--

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ.
- ۲- سَارَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
- ۳- قَبِلَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ الْهُدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا.
- ۴- بَنَى ذَوَا الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ.
- ۵- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدَّنَتَيْنِ.

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسَلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خَلَقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَغْسِلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضَرَبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يَضْرِبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عَرَفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرِفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أَنْزَلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزِلُ: نازل می‌شود
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اسْتَخْدَمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	يَسْتَخْدِمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببایید.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجم الآيات المباركة، ثم عَيِّن الأفعال المجهولة.

١- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ٢٠٤



٢- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ: ٤١

٣- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً﴾ النَّسَاء: ٢٨

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحِ
ما هُوَ رَقْمَ عُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
تَفَضَّلْ.	مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةٌ دَوَامِكَ ^٣ ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النُّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ ^٤ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شايٌّ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ ^٥ وَ زُبْدَةٌ ^٦ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^٧ .	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بِادِنْجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



١- مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ: مَسْئُولِ پدیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَامِ: ساعت کار ٤- مَوَاعِدِ: وقت‌ها
٥- جُبْنَةٌ: پنیر ٦- زُبْدَةٌ: گره ٧- دَجَاجِ: مرغ ٨- مَرَقِ: خورشید

التَّمْرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ.
.....
- ٢- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنْ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.
.....
- ٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا.
.....
- ٤- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ.
.....

التَّمْرينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

ذَابَ / تَخَلَّصَ / إِخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أُسْكِنُ

- ١- ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ..... فَآنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
الأنعام: ٥٤
- ٢- ﴿وَ..... مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾ الأعراف: ١٥٥
- ٣- ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ.....﴾ طه: ٥٠
- ٤- ﴿وَ يَا آدَمُ..... أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ الأعراف: ١٩
- ٥- ﴿إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ..... فِي الْأَرْضِ﴾ الكهف: ٩٤

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ.

- ۱- الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ»: اسْتَقْبَلَ قَبِلَ أَقْبَلَ
- ۲- الْمَضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ»: يَتَفَرَّقُ يَفْتَرِقُ يُفَرِّقُ
- ۳- الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ»: انْغِلَاقٌ إِغْلَاقٌ تَغْلِيْقٌ
- ۴- الْأَمْرُ مِنْ «تُعَلِّمُونَ»: عَلِّمُوا أَعْلِمُوا اِعْلَمُوا
- ۵- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشَرِّفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ
- ۶- الْمَجْهُولُ مِنْ يُخْرِجُ: أَخْرَجَ يَخْرُجُ يُخْرِجُ



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ الْحَجَّ: ٧٣

٢- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ الزُّمَر: ١١

٣- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

٤- تُغَسَّلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

٥- يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ.

١- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید. ٢- مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها خوب بهتر از خودشان باشند؛

۲- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾
و از خودتان دیگران عیب نگیرید، و به همدیگر

لقب لقب‌های زشت ندهید؛

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید.
از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید.

۴- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَّ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

زیرا برخی گمان‌ها گناه زشت است، و جاسوسی نکنید؛ و غیبت دیگران همدیگر نکنید؛

۵- ﴿أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

آیا کسی از شما می‌خواهد دوست می‌دارد که گوشت برادرش را که مرده‌است بخورد بگند ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

الْحُجُرَات: ۱۱ و ۱۲



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنِ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(الْإِشَارَةُ إِلَى النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ التَّمْل: ٤٠

الدَّرْسُ السَّابِعُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعاً عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَاناً مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِداً.

الأبُّ: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيباً، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صادقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفَيْ وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرَضِعُ

صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدُّلْفِينُ أَنْ تُرَشِّدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ

مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدُّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمُعِ

الْأَسْمَاكِ.



صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَّافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
 الأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَّافِينَ
 تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ، وَ
 تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَّافِينَ أَعْدَاءٌ؟

الأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَّافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
 سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ
 تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَّافِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟

الأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
 الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
 بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
 أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
 الأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ:
 النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
 وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
 وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

طَبُور : پرنندگان «مفرد: طَير»	تَبَّار : جريان	أَدَى : ايفا كرد، منجر شد
عَرَفَ : معرفي كرد	جَمَاعِي : گروهی	أَرشَدَ : راهنمایی كرد
عَزَمَ : تصميم گرفت	حَادَ : تيز	أَرَضَعَ : شير داد
عَنَى : آواز خواند	دَلَّافِين : دلفين ها	أَعلى : بالا، بالاتر
قَفَزَ : پرید، جهش كرد	دَوْر : نقش	أَنفَقَ : انفاق كرد
لَبَوْنَةَ : پستاندار	ذَاكِرَةٌ : حافظه	أَنُوفَ : بینی ها «مفرد: أَنَف»
كَذَلِكَ : همين طور	رَائِعَ : جالب	أَوْصَلَ : رسانید
مُنَقِّدَ : نجات دهنده	سَمَكُ الْقِرشِ : كوسه ماهی	بِحَارِ : دریاها «مفرد: بَحْر»
مَوْسُوعَةَ : دانشنامه	شَاطِئِ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	بَكِي : گریه كرد
	صَفَرَ : سوت زد	بَلَّغَ : رسید
	ضِعْفَ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	تَجَمَّعَ : جمع شد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الدُّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.
- ۲- يُودِّي سَمَكُ الْقِرشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۴- سَمَكُ الْقِرشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ۵- سَمَكُ الْقِرشِ عَدُوُّ الدَّلَّافِينِ.
- ۶- لِلدَّلَّافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ.

اعلموا

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند. مثال: مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ به حرف جر، جَارٌ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَة: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى ، به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ١
پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ
وَ شَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد
سال درنگ کردی؛ به خوراکی و نوشیدنی‌ات بنگر.»
كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى ، بر ، روی ، به زیان

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. کیف روی میز است.

بِ ، به وسیله، در

﴿إِفْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَقِ : ۳ و ۴
بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

۱- «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِـ برای ، از آنِ (مالِ) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست.

﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آنِ خودتان و دین من از آنِ خودم.

﴿مَاذَا رَجَعْتَ؟﴾ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ ، از ، درباره

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ...﴾ الشورى: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَـ مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

۲- ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ...﴾ العنكبوت: ۲۰

۱- دین: دینی (دین من)

نونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس کلمات «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید. وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود. مثال: يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر. أَخَذَنِي: مرا بُرد. يُحَيِّرُنِي: مرا حیران می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوْرًا وَاَجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَاَجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّفِي اَعْيُنِ

النَّاسِ كَبِيْرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مُشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحُ
السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِكَةُ؟	عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ ^۲ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْح؛ سَأَتَّصِلُ ^۳ بِالْمُشْرِفِ.	لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفَ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ ^۴ .	
السَّائِحُ	مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	مَا هِيَ الْمُسْكِكَةُ، يَا حَبِيبِي؟!
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^۵ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^۶ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.	سَيَأْتِي عُمَّالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِكَاتُ الْأُخْرَى؟
تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!	نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ ^۷ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.



۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- اتَّصَلْتُ: تماس می‌گیرم ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات ۵- سَرِيرٌ: تخت
۶- شَرَشَفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ X

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَالْمُحِيطَاتِ.
- ٥- الْأَنْفُ عَضُو التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ!
- ٦- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَنُوفٌ / دَوْرٌ / قَفَزٌ / بَلَّغْنَا / أَسْرَى / أَسَاوَرَ / الذَّاكِرَةَ / تَيَّارٌ

- ١- اِشْتَرَى أَبِي لِأُخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ ذَهَبٍ.
- ٢- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ هُ بِمَهَارَةٍ بِالِغَةِ.
- ٣- قَالَ الطُّلَّابُ: السَّنَةُ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمُرِ.
- ٤- عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً وَحَدَّثَ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ٥- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النِّسْيَانِ.
- ٦- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًّا مِنْ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِينَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَ الْمَجْرُورِ.

١- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَلُّ: ١٩

٢- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٤٧

٣- أَدْبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

التمرين الرابع : عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ. = ≠

ساحِل	بَعْدَ	ضَوْء	أَقْل	كِبَار	بَكَى	أَرْسَلَ	شَاطِئ	صِغَار	بَعَثَ
سَتَرَ	إِسْتَلَمَ	كَتَمَ	فَجَاءَ	دَفَعَ	قَرَّبَ	بَغْتَهُ	أَكْثَرَ	ظَلَام	ضَحِكَ

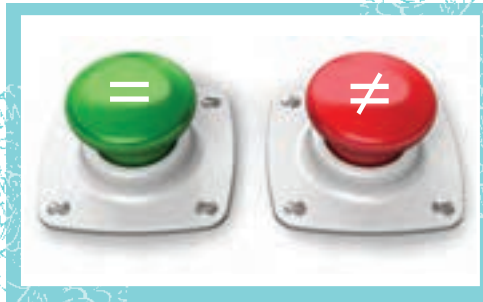
..... = =

..... = =

..... ≠ ≠

..... ≠ ≠

..... ≠ ≠



الْتَمْرَيْنِ الْخَامِسُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيُّورٌ / حَادَّةٌ / دَوَّرَ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكُ / جَمَارِكُ / زَيْوتُ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / تَلَوَجُ / سِوَارٌ / رَائِحٌ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچک‌ها	(۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این‌طور	(۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	(۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	(۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	(۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	(۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	(۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	(۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	(۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات‌دهنده	(۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	(۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دستبند	(۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	(۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	(۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	(۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	(۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	(۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	(۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	(۱۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	(۲۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	(۲۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ترانه خواندید	(۲۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	(۲۳)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«.....»

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ٤٠

٢- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- تُرَاب: خَاك

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةَ مَا تَحْتَهُ حَطًّا.

۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲- ﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ...﴾

و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛

۳- ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن؛

۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۳

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رسانند؛

۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۸

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا

تَشْعُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴

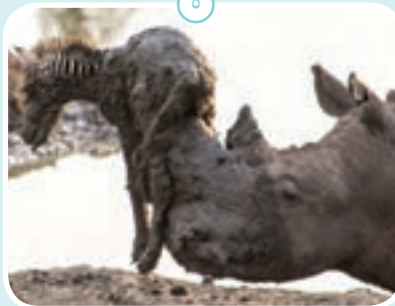
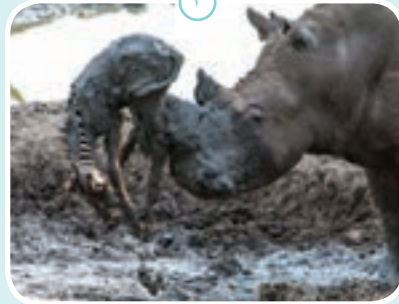
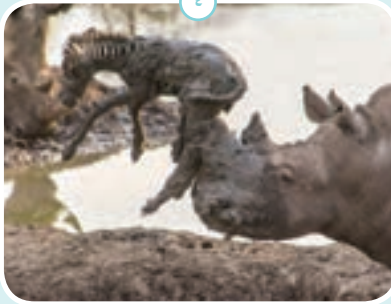
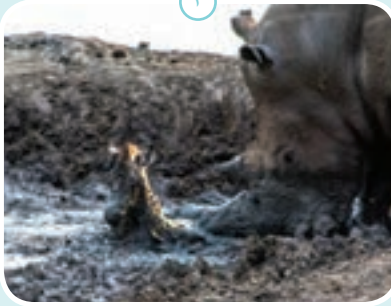
و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مُرده نگوئید،

بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَن قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَوَانَ،
وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةِ،
ثُمَّ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



الدَّرْسُ الثَّامِنُ



قال رسول الله ﷺ :

جَمالُ المَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.
زيبايي آدمي شيوایی گفتارش است.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَجِيبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَهُ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَهُ؟
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَهُ
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَهُ
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَهُ
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَهُ^٢

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین



١- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟

٢- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشِّيرَازِيّ

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
 وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي شبنم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 جَوَابِ تَلَخِ بَدِيْعِ است از آن دهان نباتی شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رِفَاتِي^۲ فَكَمْ تُمَرَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ
 محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَأَخَافُ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي وَ إِن شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳ فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



- ۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
- ۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
- ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

آتی، آت: آینده، درحال آمدن
 اسْتَغَاثَ: کمک خواست
 بُدِيع: نو (برای نخستین بار)
 بُعِد: دوری
 جَرَبَ: آزمایش کرد
 حَلَّ: فرود آمد
 ذاق: چشید
 دَنَا: نزدیک شد
 رَجَا: امید داشت
 رَضِيَ: راضی شد
 رُفَات: استخوان پوسیده
 رُكِبَ: کاروان شتر یا اسب سواران
 سَلَّ: پیرس (اسأل)

شَاءَ: خواست
 شَكَّوتُ: شکایت کردم «إِنْ شَكَّوتُ»:
 اگر شکایت کنم
 شَمَّ: بویید «شَمَمْتُ: بوییدی»
 عَجِنَ: خمیر
 عُدَاةُ: دشمنان «مفرد: عادي»
 عَشِيَّةُ: آغاز شب
 عُدَاةُ: آغاز روز
 فَلَواتُ: بیابان ها «مفرد: فلاة»
 قَدْ تَفَتَّشُ: گاهی جست و جو
 می شود
 قُرْبُ: نزدیکی
 كَأْسُ: جام، لیوان

مُجَرَّبَ: آزموده
 مَحَامِدُ: ستایش ها
 مَرَّرَ: تلخ کرد
 مَصْنَعُ: آب انبارهای بیابان
 مَلِيحُ: با نمک
 مَمزُوجُ: درآمیخته
 نُحْنُ: شیون کردند ← نَحَّ
 وُدَّ: عشق
 وَصَفَ: وصف کرد
 وَكَنَاتُ: لانه ها
 هَامٌ: تشنه و سرگردان شد
 هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيْبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارندهٔ حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریننده	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلَّم	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَنْهَاجِمُ	مُنْهَاجِم	حمله کننده	—	—
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شککننده	—	—

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اول: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «مُ» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ...) ، (اسم مفعول : مُ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الترجمة	الكلمة
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد مُعَلِّمٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ : می‌داند عَالِمٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اقْتَرَحَ : پیشنهاد کرد مُقْتَرِحٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند مُجَهِّزٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ضَرَبَ : زد مَضْرُوبٌ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد مُتَعَلِّمٌ

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه بر بسياري صفت يا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است؛ مانند

عَلَامَةٌ (بسیار دانا)؛ فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده)؛ صَبَّارٌ (بسیار بُردبار)؛ غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛ رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» بر اسم شغل دلالت می کند؛ مانند خَبَّازٌ (نانوا)؛ حَدَّادٌ (آهنگر) گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

.....: ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾: ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾

.....: ﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾: ﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾

.....: ﴿حَمَالَةٌ الْحَطْبِ﴾: ﴿الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ﴾

.....: ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾: ﴿الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ﴾

.....: رَسَامُ الصُّورِ:: فَتَّاحَةُ الزُّجَاجَةِ:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازٌ

(شراءِ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ ^٢	الرَّائِرَةُ
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ^٣ ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ ^٤ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةَ بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيالاً.
تَشْتَرِي الرَّائِرَةَ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي ^٥ ؛ أَنْتِ عَلَيِ الْحَقِّ ^٦ . أُبَدِّلُ ^٧ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْواً، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



١- شَرِيحَةُ: سيم‌کارت ٢- اِتِّصَالَات: مخابرات ٣- شَّحْن: شارژ کردن ٤- رَصِيد: شارژ ٥- سَامِحِينِي: مرا ببخش

٦- أَنْتِ عَلَيِ الْحَقِّ: حق با توست ٧- أُبَدِّلُ: عوض می‌کنم

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

١- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّيْءُ أَوْ الْقَهْوَةُ.

٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

٣- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

٤- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

٥- يُصَنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعْدُ / وَدُّ / مَصَانِعُ / بَدَلُ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

١- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ

٢- رَأَيْنَا الشَّاطِطَ عَنِ عَبَّرَ الطَّرِيقَ.

٣- رَجَاءٌ هَذَا الْقَمِيصُ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

٤- فِي لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ.

٥- الشَّرْطِيُّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

٦- أَخِي قَانِعٌ، بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّلَايِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ.

يا عَلَامَ الْغُيُوبِ: يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ:

يا غَفَّارَ الذُّنُوبِ: يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ:

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ: يا غَافِرَ الْخَطَايَا:

يا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

يا حَايِرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَابِينَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

١- الرُّكْبُ ○ اِبْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنِ زَوْجَتِهِ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.

٣- الْوَكْرُ ○ زَيْتَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٤- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِرَّةٌ النَّفْسِ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....
.....
(اسْمَ الْفَاعِلِ).....

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....
.....
(الْجَارَ وَالْمَجْرُورَ).....

٣- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....
.....
(الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....
.....
(الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ)

٥- كَانِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....
.....
(اسْمَ الْفَاعِلِ، وَالْجَارَ وَالْمَجْرُورَ).....

أَتَمِّرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ.

١- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ التَّمَلُّ: ٦٥

٢- أَلْسُكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَلْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



٤- تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

٥- زُكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ، و هنگامی که می بخشایند.

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] را برآوردند و برپا داشتند؛

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در میان آنها مشورت هست؛

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

و از آنچه به روزی دادیم انفاق می کنند.

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جویند؛

۶- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

و سزای بدی، بدی است؛

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

زیرا او ستمگران را الشُّورَى: ۳۷ إلى ۴۰



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنِ شُعْرَاءِ إِيرَانِيِّينَ آخِرِينَ أَنْشُدُوا مُلَمَّعَاتٍ
وَ اذْكُرْ آيَاتًا مِنْ مُلَمَّعَاتِهِمْ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ وَ العَاشِرِ

توجه: کلمات بی‌شماره مربوط به کتاب‌های عربی

پایه‌های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاء)

أَحَبُّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَبُّ إِلَى : محبوب‌ترین نزد

أَحَبَّةٌ: یاران «مفرد: حبيب» ۸

إِحْتَرَقَ: آتش گرفت

(مضارع: يَحْتَرِقُ / مصدر: احْتِرَاق)

إِحْتِرَمٌ: احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: احْتِرَام) ۴

إِحْتِفَاطٌ: نگاه داشتن ۴

إِحْتِفَالٌ: جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: احْتِفَال) ۳

إِحْتَوَى: در بر داشت

(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: احْتِواء) ۵

أَحَدٌ: یکی از، کسی، یکتا، تنها

أَحَدٌ، **يَوْمُ الأَحَدِ**: یکشنبه

أَحَدَ عَشَرَ: یازده

إِحْدَى: یکی از

أَحْسَنُ: بهتر، بهترین

أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: إِحْسَان)

أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو ۵

أَشْمَرٌ: سرخ

أَخٌ (أَخُو، أَخَا، أَخِي): برادر، دوست

(مضارع: يَبْتَدِئُ / مصدر: ابْتِداء)

ابْتِسَامٌ: لبخند

ابْتَعَدَ: دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / مصدر: ابْتِعاد) ۵

ابْنٌ: پسر، فرزند «جمع: أبناء، بَنُونَ»

ابْنُ آدَمَ: آدم‌زاد

أَبْيَضٌ: سفید

اتِّجَاهٌ: جهت ۵

اتِّصَالَاتٌ: مخابرات ۸

اتِّصَلْ بِ: با... تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / مصدر: اتِّصَال) ۷

أَتَقَى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین ۴

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاءَ

أَثَارٌ: برانگیخت

(مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إِثَارَة) ۲

إِثْنَا عَشَرَ: دوازده

إِثْنَانِ، **إِثْنَيْنِ**: دو

الإِثْنَيْنِ، **يَوْمُ الإِثْنَيْنِ**: دوشنبه

أَجَابَ عَنُ: پاسخ داد به

(مضارع: يُجِيبُ / مصدر: إِجَابَة)

اجْتَنَّبَ: دوری کرد ۴

(مضارع: يَجْتَنِبُ / مصدر: اجْتِنَاب)

أَجْرَى: جاری کرد ۲



آتی، آت: آینده، درحال آمدن ۸

آخر: دیگر

آخر: پایان

آلة: دستگاه «جمع: آلات»

آلة الطَّباة: دستگاه چاپ

آمن: ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إِيمان)

أ: آیا

أب (أبو، أبَا، أَبِي): پدر «جمع: آباء»

ابتدأ: شروع شد

۸ (مضارع: يَسْتَعِيثُ / مصدر: اسْتِغَاثَةٌ)

اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست

۲ (مضارع: يَسْتَعْفِرُ / مصدر: اسْتِغْفَار)

اسْتَفَادَ: استفاده کرد

۵ (مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: اسْتِيفَادَةٌ)

اسْتَقْبَلَ: به پیشواز رفت

۶ (مضارع: يَسْتَقْبِلُ / مصدر: اسْتِقبال)

اسْتَقَرَّ: استقرار یافت

۶ (مضارع: يَسْتَقِرُّ / مصدر: اسْتِقرار)

اسْتَلَمَ: دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: اسْتِلام)

اسْتَوَى: برابر شد

۴ (مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: اسْتِواء)

أَسَدٌ : شیر

أُسْرَةٌ : خانواده

أَسْرَى: شبانه حرکت داد

۷ (مضارع: يُسْرِي / مصدر: اسْرَاء)

أُسْوَةٌ : الگو

أَسْوَدٌ : سیاه

إِشَارَاتُ الْمُرُورِ : علامت‌های راهنمایی

و رانندگی

اِشْتَرَى: خرید

(مضارع: يَشْتَرِي)

إِذَا : هرگاه ، اگر

أَرَادِلٌ : فرومایگان

الْأَرْبَعَاءُ : چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ : چهار

أَرْبَعُونَ ، أَرْبَعِينَ : چهل

أَرْسَلَ: فرستاد

۲ (مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال)

أَرْشَدَ: راهنمایی کرد

۷ (مضارع: يُرْشِدُ / مصدر: إرشاد)

أَرْضٌ : زمین

«جمع: أراضی»

أَرْضَعَ: شیر داد

۷ (مضارع: يُرْضِعُ / مصدر: إرضاع)

أَرْزَقٌ : آبی

إِسَاءَةٌ : بدی کردن ۴

أُسْبُوعٌ : هفته «جمع: أسابيع»

اسْتَرْجَعَ: پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ / مصدر: اسْتِرجاع)

اسْتِطَاعَ: توانست

(مضارع: يَسْتِطِيعُ / مصدر: اسْتِطَاعَةٌ)

اسْتَعَانَ: یاری جُست

(مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: اسْتِعاانة)

اسْتِغَاثَ: کمک خواست

«جمع: إِخْوَةٌ و إِخوان»

أُخْتُ : خواهر «جمع: أَخوات»

اِخْتَارَ: برگزید

۶ (مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: اِختِيار)

اِخْتَرَعَ: اختراع کرد

(مضارع: يَخْتَرِعُ / مصدر: اِختِراع)

أَخَذَ: گرفت ، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخْذ)

أَخْرَجَ: درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إِخراج)

أُخْرَى : دیگر ۱

أَخْضَرَ : سبز

أَخْلَصَ: مخلص شد ۲

(مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إِخْلاص)

أَدَاءٌ : به‌جا آوردن

أَدَاةٌ : ابزار «جمع: أَدوات»

أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إِدارة)

إِدَارَةُ الْمُرُورِ : اداره‌ی راهنمایی و رانندگی

إِدْخَالٌ : داخل کردن

أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد

(مضارع: يُؤَدِّي) ۷

إِذٌ : آن‌گاه

أَقْرَبَاءَ : خویشاوندان
 «مفرد: قَرِيب»
أَقْلَبُ : کمتر، کمترین
أَكْبَرُ : بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
اِكْتِسَابُ : به‌دست آوردن
أَكَّدَ : تأکید کرد
 «مضارع: يُؤكِّدُ / مصدر: تَأَكِّد» ٤
اِكْرَاهُ : اجبار ٤
اَكْرَمُ : گرامی‌تر، گرامی‌ترین ٤
أَكَلَّ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ / مصدر: أَكَل)
إِلَّا : به‌جز، مانده
 «در ساعت خوانی»
أَلَا : هان، آگاه باش
أَلَا : که ن ... أَلَا نَعْبُدُ : که نپرستیم
أَن+لا+نَعْبُدُ ٤
اِنْتَامُ : بهبود یافت
 «مضارع: يَنْتَمُ / مصدر: اِنْتَام» ٥
اِنْتِقَاطُ صُورٍ : عکس گرفتن ٥
اَلَّذِي : کسی که، که
اَلَّذِينَ : کسانی که، که
اَلْفُ : هزار «جمع: آلاف»
إِلَى : به، به سوی، تا

اِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
 «مضارع: يَعْتَصِمُ / مصدر: اِعْتَصَم» ٤
اِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت
 «مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: اِعْتَقَد»
اِعْتَمَدَ : اعتماد کرد
 «مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: اِعْتَمَد»
اِعْجَزَ : ناتوان‌ترین
اِعْصَارُ : گردباد «جمع: اَعْصِير» ٣
اِعْطَى : داد
 «مضارع: يُعْطِي / مصدر: اِعْطَا» /
اِعْطِنِي : به من بده
اَعْلَمُ : داناتر، داناترین
اَعْلَى : بالا، بالاتر ٧
اِعْتَنَمَ : غنیمت شمرد ٦
 «مضارع: يَعْتَنِمُ / مصدر: اِعْتَنَم»
اِعْلَقَ : بست
 «مضارع: يُعْلِقُ / مصدر: اِعْلَق» ٦
اِعْضِلُ : شایستگیان
اِعْزَزَ : ترشح کرد
 «مضارع: يُعْزِزُ / مصدر: اِعْزَز» ٥
اِعْضَلُ : برتر، برترین
اِقْتَرَبَ : نزدیک شد
 «مضارع: يَقْتَرِبُ / مصدر: اِقْتَرَب»
اِقْتَرَبَ : نزدیک شد
 «مضارع: يَقْتَرِبُ / مصدر: اِقْتَرَب»

اِسْتَعَلَّ : کار کرد
 «مضارع: يَسْتَعْلِلُ / مصدر: اِسْتَعْلَل»
اَشْجَارُ : درختان «مفرد: شَجَر»
اَشْرَكَ : شریک قرار داد
 «مضارع: يُشْرِكُ / مصدر: اِشْرَاك» ٤
اَشْعَلَّ : شعله‌ور کرد
 «مضارع: يُشْعِلُ / مصدر: اِشْعَال» ٦
اَصَابَ : اصابت کرد
 «مضارع: يُصِيبُ / مصدر: اِصَابَة»
اَصْبَحَ : شد
 «مضارع: يُصْبِحُ / مصدر: اِصْبَاح» ٣
اَصْحَابُ الْمِهْنِ : صاحبان شغل‌ها
اَصْدِقَاءُ : دوستان «مفرد: صَدِيق»
اَصْفَرَ : زرد
اَضَاعَ : تباه کرد
 «مضارع: يُضِيعُ / مصدر: اِضَاعَة»
اَضَلَّ : اصلاح کرد
 «مضارع: يُضِلُّ / مصدر: اِضْلَاح» ٦
اِضَافَةٌ اِلَى : افزون بر ٥
اَطَاعَ : پیروی کرد
 «مضارع: يُطِيعُ / مصدر: اِطَاعَة» ٦
اِعْتَذَرَ : معذرت خواست
 «مضارع: يَعْتَذِرُ / مصدر: اِعْتِذَار»

إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار

الْيَوْمَ : امروز ، روز

أُمٌّ : مادر «جمع: أُمَّهَات»

أُمٌّ : یا

أَمَامَ : روبه‌رو «متضاد: خَلْفَ»

أَمَانٌ : امنیّت

إِمْتِلَاكٌ : مالکیت، داشتن ۵

إِمْرَأٌ، امْرُؤٌ، امْرِئٌ (الْمَرْءُ) : انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «نساء: زنان»

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی ۳

أَمْسٍ : دیروز

أَمْسَكَ : به دست گرفت ۲

(مضارع: يُمْسِكُ / مصدر: إِمْسَاك)

أَمَطَرٌ : باران بارید

(مضارع: يُمِطِرُ / مصدر: إِمطَار) ۳

أَمَكَنَ : امکان داشت

(مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إِمكَان)

أَمِيرٌ : فرمانده «جمع: أَمْرَاءُ»

أَمِينٌ : امانت‌دار «جمع: أَمْنَاءُ»

أَنْ ... : که ... ۱

إِنَّ : حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ : که

إِنْ : اگر ۴

أَنَا : من

إِنَارَةٌ : نورانی کردن ۵

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبِعَاث) ۵

أَنْتَ : تو «مذكر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست ۸

إِنْتِجَاجٌ : تولید

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / مصدر: إِنْتِبَاه) ۳

إِنْتَظَرَ : منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتِظَار) ۱

إِنْتَفَعَ بِـ : از ... سود برد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتِفَاع) ۱

أَنْتُمْ : شما «مذكر»

أَنْتُمَا : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْثَى : زن، ماده ۴

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنزَال) ۱

أَنْشَدَ : سرود

(مضارع: يُنْشِدُ / مصدر: إِنشَاد) ۵

أَنْصَحَ : اندرزگوترین

أَنْفٌ : بینی «جمع: أَنْوْفٌ» ۷

أَنْفُسُهُمْ : به خودشان

أَنْفَعٌ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إِنْفَاق) ۷

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إِنقَاذ)

أَنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنكِسَار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / مصدر: إِجَاد) ۱

أَوْرَاقٌ : برگ‌ها «مفرد: وَرَقٌ»

أَوْسَطٌ : میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / مصدر: إِصَال) ۷

أُولَى : یکم، نخستین «مؤنثِ أَوْلَى»

أَوْلِيكَ : آنان

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيُّ : کدام، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : كجا

أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

ب

بِ : به وسیله

بَاب : در «جمع: أبواب»

بَارِدٌ : سرد «متضاد: حارٌّ»

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو

بِالتَّكْوِيدِ : بالله

بَالِغٌ : کامل ۱

بَائِعٌ : فروشنده

بِحَاجَةٍ : نیازمند

بَحْثٌ : پژوهش «جمع: أَبْحَاثٌ»

بَحْثٌ عَن : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / مصدر: بَحْث)

بَحْرٌ : دریا «جمع: بِحَارٌ»

بِدَايَةٍ : شروع «متضاد: نِهَائِيَّةٌ»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ)

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يُبَدِّلُ / مصدر: تَبَدَّلَ) ۸

بَدِيعٌ : نو (برای نخستین بار) ۸

بَرِّيٌّ : خشکی، صحرايي ۵

بُسْتَانٌ : باغ «جمع: بَسَاتِينٌ»

بَسَطَ : گستراند (مضارع: يَبْسُطُ) ۲

بُسْهُوْلَةٌ : به آسانی

بَسِيطٌ : ساده

بَصْرٌ : دیده «جمع: أَبْصَارٌ»

بِضَاعَةٌ : کالا «جمع: بَضَائِعٌ»

بَطٌّ : اردک ۵

بَطَّارِيَّةٌ : باتری

بِطَاقَةٍ : کارت ۳

بَعَثَ : فرستاد (مضارع: يَبْعَثُ) ۷

بَعُدَ : دور شد (مضارع: يَبْعُدُ) ۳

بُعْدٌ : دوری ۸

بَعِيدٌ : دور «متضاد: قَرِيبٌ»

بُعْتَةٌ : ناگهان

بُقْعَةٌ : قطعه زمین «جمع: بِقَاعٌ» ۳

بُقْرٌ، بَقْرَةٌ : گاو

بُكَاءٌ : گریه کردن

بُكْتِيرِيَا : باکتری ۵

بُكْلٌ سُورٍ : با کمال میل

بُكِيٌّ : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكَاءٌ) ۷

بُلٌّ : بلکه

بِلَا : بدون

بِلَادٌ : کشور، شهرها «مفرد: بَلَدٌ»

بَلَدٌ : شهر

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغٌ) ۷

بِمَ : با چه چیزی «بِ + ما»

بِنَاءٌ : ساختن، ساختمان ۶

بِنْتٌ (ابْنَةٌ) : دختر «جمع: بَنَاتٌ»

بِنْفَسَجِيٌّ : بنفش

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي) ۲

بَوْمٌ ، بَوْمَةٌ : جغد ۵

بَهِيمَةٌ : چارپا (به جز درندگان)

«جمع: بَهَائِمٌ» ۳

بَيْتٌ : خانه «جمع: بُيُوتٌ»

بَيْئْرٌ : چاه «جمع: أَبَارٌ»

بَيْعٌ : فروش «متضاد: شِرَاءٌ»

تَفَاح : سیب

تَفْتِيش : بازرسی، جست و جو ۳

تَفَرَّقَ : پراکنده شد

تَفَرَّقَ : تَفَرَّقَ / مصدر: تَفَرَّقَ ۲

تَفَضَّلَ : بفرما

تَقَاعُدَ : بازنشستگی

تَقَدَّمَ : پیشرفت

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

تَكَلَّمَ : يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلَّمَ

تَلَا : خواند (مضارع: يَتَلُو / مصدر:

تِلَاوَة)

تَلَّكَ : آن «مؤنث»

تَلْمِيزَ : دانش آموز «جمع: تَلَامِيزَ»

تَلْوِينَ : رنگ آمیزی

تَمَثَّلَ : تندیس «جمع: تَمَاتِیلَ»

تَمَر : خرما

تَنَاجَى : راز گفت ۲

(مضارع: يَتَنَاجَى)

تَنَاوَلَ : خورد

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / مصدر: تَنَاوَلَ)

تَنْظِيفَ : تمیز کردن ۷

تَهْيِئَةَ : تهیه کردن

تَيَّارَ : جریان ۷

(مضارع: يَتَرَكُ / مصدر: تَرَكَ)

تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد (مضارع:

يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَطَ) ۳

تَسَعَةً، تِسْعَ : نه

تَسَلَّمَ عَيْنَكَ : چشمت سالم بماند

(چشمت بی بلا) ۷

تَسَلَّمَ : تحویل دادن، سلام کردن

تَصَادَمَ : تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ)

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ) ۴

تَعَالَ : بیا

تَعَاوَنَ : همکاری کرد

(مضارع: يَتَعَاوَنُ / مصدر: تَعَاوَنَ) ۲

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَشَ) ۴

تَعَبَ : خستگی

تَعَجَّبَ : تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّبَ)

تَعَرَّفَ عَلَيَّ : شناختن ۳

تَعَلَّمَ : یاد گرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ)

تَعَوَّضَ : جبران کردن

ت

تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / مصدر: تَأَثَّرَ) ۵

تَأَسَّعَ : نهم

تَالِي : تالی

تَجَلَّى : جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى) ۴

تَجَمَّعَ : جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمَّعَ) ۷

تَحْتُ : زیر «متضاد: فَوْق»

تَحَرَّكَ : حرکت کرد ۵

(مضارع: يَتَحَرَّكُ / مصدر: تَحَرَّكَ)

تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخَرَّجَ)

تَخَلَّصَ : رهایی یافت

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / مصدر: تَخَلَّصَ) ۶

تُرَابَ : خاک، ریزگرد ۷

تَرَاخَمُوا : به همدیگر مهربانی کردند

(مضارع: يَتَرَاخَمُ / مصدر: تَرَاخَمَ) ۳

تَرْجَمَ : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجَمُ / مصدر: تَرْجَمَةَ) ۱

تَرَكَ : ترک کرد

جَرَى : جاری شد (مضارع: يَجْرِي) ۲

جَزَاء : پاداش، کیفر

جَزْر : هویج

جِسْر : پُل «جمع: جُسور»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ / مصدر: جَعَلَ)

«مترادف: وَضَعَ»

جَلَبَ : آورد (مضارع: يَجْلِبُ)

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يَجْلِسُ / مصدر: جَلَسَ)

جَلِيسُ السَّوَةِ : همنشین بد

جَمَارِك : گمرک ۴

جَمَاعِي : گروهی ۷

جَمَال : زیبایی «متضاد: قُبْح»

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / مصدر: جَمَعَ)

جَمِيل : زیبا «متضاد: قَبِيح»

جَنْب : کنار

جَنَّة : بهشت

جُنْدِي : سرباز «جمع: جُنُود»

جَوَّ : هوا

جَوَاز، جَوَازُ السَّفَرِ : گذرنامه

«جمع: جَوَازَات» ۳

جَاز : جایز شد (مضارع: يَجُوزُ) ۴

جَالِس : نشسته

جَالَسَ : هم‌نشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / مصدر: مُجَالَسَةٌ) ۴

جَامِعَةٌ : دانشگاه

«جمع: جَامِعَات»

جَاهِز : آماده ۳

جَاهِل : نادان «جمع: جُهَال»

جَبَل : کوه «جمع: جِبَال»

جُبْن، جُبْنَةٌ : پنیر ۶

جَدَّ : پدربزرگ «جمع: أَجْدَاد»

جَدَّدَ : کوشید

(مضارع: يَجِدِّدُ / مصدر: جَدَّدَ)

جِدًّا : بسیار

جِدَار : دیوار

جِدَل : ستیز

جِدَّة : مادربزرگ

جِدْوَةٌ : پارهٔ آتش ۱

جَرَّبَ : آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ) /

مصدر: تَجْرِبَةٌ و تَجْرِبَةٌ) ۸

جُرْح : زخم ۵

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / مصدر: تَجَرَّحَ)

ث

ثَالِث، ثَالِثَةٌ : سوم

ثَامِن، ثَامِنَةٌ : هشتم

ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَّةَ عَشْرَةٍ : دوازدهم

ثَانِي، ثَانِيَّة : دوم

ثَعْلَب : روباه

ثَقِيل : سنگین

ثَقِيلُ السَّمْع : کم‌شنوا

الثَّلَاثَاء، يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ : سه‌شنبه

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاث : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

ثَلَج : برف، یخ «جمع: ثُلُوج» ۳

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَّة، ثَمَانِي : هشت

ثَمَر، ثَمَرَةٌ : میوه

ج

جَاءَ : آمد «مترادف: أَتَى»

جَاءَ بِ : آورد ۲

جار : همسایه «جمع: جيران»

جَوَال، الْهَاتِفُ الْجَوَالُ : تلفن همراه

جَهَّزَ : مجهُز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجَهَّيْز) ۱

جَهْل : نادانی «متضاد: عِلْم»

جَيِّدًا : خوب، به خوبی

جَيْش : ارتش «جمع: جُيُوش» ۶

ح

حَاجَةٌ : نیاز «جمع: حَوَائِج»

حَادٌّ : تیز ۷

حَادِي عَشْرٍ، حَادِيَةَ عَشْرَةٍ : یازدهم

حَارٌّ : گرم «متضاد: بَارِد»

حَارَبَ : جنگید ۶

(مضارع: يُحَارِبُ / مصدر: مُحَارَبَةٌ)

حَاسِبٌ : رایانه «جمع: حَوَاسِب»

حَافِلَةٌ : اتوبوس «جمع: حَافِلَات»

حَاوَلَ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

حَبٌّ : دانه

«جمع: حُبُوب / حَبَّةٌ: یک دانه»

حُبٌّ : دوست داشتن

حَبِلٌ : طناب «جمع: حِبَال» ۴

حَبِيبٌ : دوست، یار

«مترادف: صَدِيق / متضاد: عَدُوٌّ»

حَتَّى : تا، تا اینکه

«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود» ۵

حَجَرٌ : سنگ «جمع: أَحْجَار»

حَدَادٌ : آهنگر

حَدَائِقُ : باغها «مترادف: بَسَاتِين»

حَدَّثَ : اِتَّفَاقِ افْتَاد (مضارع: يَحْدُثُ)

حُدُودٌ : مرز، مرزها

حَدِيثٌ : نو، سخن

حَدِيدٌ : آهن ۶

حَدِيقَةٌ : باغ «جمع: حَدَائِق»

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ : باغ وحش

حَذَّرَ : هشدار داد

(مضارع: يُحَذِّرُ / مصدر: تَحْذِيرٌ)

حُرٌّ : آزاد «جمع: أَحْرَار»

حَرْبٌ : جنگ

حَرْبَاءٌ : آفتاب‌پرست ۵

حَرَسَ : نَگهبَانِي داد

(مضارع: يَحْرُسُ)

حَرَّكَ : حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيكٌ) ۵

حُرِّيَّةٌ : آزادی ۴

حَزِنٌ : غَمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ /

مصدر: حُزْنٌ) «متضاد: فَرِحَ»

حَزِينٌ : غمگین

«متضاد: مَسْرُور و فَرِحَ»

حُسامٌ : شمشیر

حَسِبَ : پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)

حُسْنٌ : خوبی «متضاد: قُبْحٌ، سوء»

حُسْنُ الْخُلُقِ : خوش اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ : خوش پیمانی

حَسَنٌ، حَسَنَةٌ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب ۳

حَصَدٌ : درو کرد (مضارع: يَحْصُدُ)

حَطَبٌ : هیزم

حِفَاظٌ عَلَيَّ : نگهداری از ۲

حَفَرَ : کند

(مضارع: يَحْفِرُ / مصدر: حَفْرٌ)

حَفِظَ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / مصدر: حِفْظٌ)

حَفْلَةُ الزَّوْجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد

حَقِيبَةٌ : کیف، چمدان

«جمع: حَقَائِب»

حَكَمَ : حُكُومَت کرد، داوری کرد

خَلَقَ : آفرید

(مضارع: يَخْلُقُ)

خُمْسٌ : یک پنجم ۴

خَمْسَةَ ، خَمْسٌ : پنج

الْخَمِيسُ ، يَوْمُ الْخَمِيسِ : پنجشنبه

خَوْفٌ : ترس، ترسیدن

خَيْرٌ : بهتر، بهترین، خوبی

خَيَّرَ : اختیار داد ۶

(مضارع: يُخَيِّرُ / مصدر: تَخَيَّرَ)

د

دَارَ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ) ۱

دَجَاجٌ : مرغ ۶

دُخَانٌ : دود

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ)

دُرٌّ : مروارید (جمع: دُرَرٌ) ۱

دِرَاسَةٌ : درس خواندن

دِرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / مصدر: دَرَسَ وَ دَرَسَتْ)

(مضارع: يُخَاطِبُ / مصدر: مُخَاطَبَةٌ) ۶

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْفٌ)

خَامِسَ عَشَرَ ، خَامِسَةَ عَشْرَةَ : پانزدهم

خَامِسٌ ، خَامِسَةٌ : پنجم

خَائِفٌ : ترسیده، ترسان

خَبَازٌ : نانوا

خُبْزٌ : نان

خَدَّمَ : خدمت کرد

(مضارع: يَخْدُمُ / مصدر: خَدَمَةٌ)

خَرَّبَ : ویران کرد ۶

(مضارع: يُخَرِّبُ / مصدر: تَخَرَّبَ)

خَرَجَ : بیرون رفت

(مضارع: يَخْرُجُ / مصدر: خُرُوجٌ)

خَرِيفٌ : پاییز

خِرَازَنَةٌ : گنجینه ، انبار «جمع: خِرَازِنٌ»

خُسْرَانٌ : زیان

خَشَبٌ : چوب «جمع: أَخْشَابٌ»

خَطَأٌ : خطا «جمع: أَخْطَاءٌ»

خَطِيئَةٌ : گناه، خطا «جمع: خَطَايَا»

خِلَافٌ : اختلاف ۴

خَلْفٌ : پشت

«مترادف: وَرَاءُ / متضاد: أَمَامٌ»

(مضارع: يَحْكُمُ) ۶

حَلَّ بِ: در ... فرود آمد ، حل کرد

(مضارع: يَحِلُّ) ۸

حِلْمٌ : بردباری ۲

حَلْوَانِيٌّ : شیرینی فروش

حَلِيبٌ : شیر

حَمَامَةٌ : کبوتر

حَمْلٌ : بُرْدَن ، حمل کردن

حُمُقٌ : نادانی ۵

حَمِيمٌ : گرم و صمیمی ۴

حَوَارٍ : گفت وگو

حَوْلٌ : اطراف

حَوَّلَ : تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ / مصدر: تَحْوِيلٌ) ۵

حَيَاءٌ : شرم

حَيٌّ : زنده «جمع: أَحْيَاءُ»

حَيَاةٌ : زندگی «متضاد: مَوْتٌ»

حَيَّرَ : حیران کرد (مضارع: يُحَيِّرُ) ۳

خ

خَاتَمٌ : انگشتر «جمع: خَوَاتِمٌ»

خَاطَبَ : خطاب کرد

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدْرُسُ / مصدر: تَدْرِسُ)

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو / مصدر: دُعَاء) ٤

دَفَعَ : دور کرد، پرداخت، دفع کرد

(مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفَع)

دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ) ٥

دُلْفِين : دلفین «جمع: دَلْفِين» ٧

دَلِيل : راهنما «جمع: أَدْلَاء، أَدْلَةٌ»

دَمَع : اشک «جمع: دُمُوع»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو) ٨

دَوَام : ساعت کار

(دَوَام مَدْرَسِيّ: ساعت کار مدرسه) ٦

دَوَّر : نقش ٧

دَوْرَان : چرخیدن

دَوْلَة : کشور، حکومت «جمع: دَوْلٌ» ٦

دُون : بدون ٢

دُون أَنْ : بی آنکه «دُون أَنْ يُحْرَكَ:

بی آنکه حرکت دهد» ٥

دَهْر : روزگار

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ١

ذَابَ : ذوب شد (مضارع: يَذُوبُ) ٦

ذات : دارای ١

ذَاقَ : چشید (مضارع: يَذُوقُ) ٨

ذَاكِرَة : حافظه ٧

ذَاكَ : آن ١

ذَاهِب : رفته

ذُبَاب : مگس ٦

ذَكَرَ : مرد، نر ٤

ذَكَرَ : یاد کرد (مضارع: يَذْكُرُ

/ مصدر: ذِكْرٌ) «متضاد: نَسِيَ»

ذِكْرِي : خاطره «جمع: ذِكْرِيَات» ٤

ذَلِكَ : آن «مذْكَر»

ذَنَب : دم «جمع: أَذْنَاب» ٥

ذَنَب : گناه «جمع: ذُنُوب»

ذو : دارای ١

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَبٌ : طلا

ذَيْب : گرگ «جمع: ذِيَاب»

ر

رَابِع، رَابِعَة : چهارم

رَاحِم : رحم کننده

رَأْس : سر

رَاسِب : مردود

رَاقِد : بستری

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى / مصدر:

رُؤْيَة)

رَأَى : نظر، فکر

رَائِحَة : بو

رَائِح : جالب ٧

رُبَّ : چه بسا

رَبِيع : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء) ٨

رَجَاء : لطفاً

رَجِعَ : برگشت (مضارع: يَرْجِعُ /

مصدر: رُجُوع)

رَجُل : مرد «جمع: رِجَال»

رَحَبٌ : خوشامد گفت ٦

(مضارع: يُرْحَبُ / مصدر: تَرْحِيب)

س

سَّ، سَوْفَ : نشانه آینده

سابع، سابِعة : هفتم

ساجِد : سجده کننده

ساحَة : حیاط، میدان

سادِس، سادِسة : ششم

سارَ : حرکت کرد، به راه افتاد

سارِع : یَسِرُ ۶

ساعَدَ : کمک کرد

ساعِد : يُساعِدُ / مصدر: مُساعِدَة

سافرَ : سفر کرد

سافرِع : يُسافرُ / مصدر: مُسافِرَة

سألَ : پرسید

سأَل : یَسألُ «متضاد: أَجابَ»

سامَح : بخشید (مضارع: يُسامِحُ /

مصدر: مُسامِحَة)

سائِح : گردشگر

«جمع: سائِحون، سائِح» ۲

سائِق : راننده

سائِل : مایع، پرسشگر ۵

ساوِی : برابر است

سِواوِی : یساوِی / مصدر: مُساوِة ۲

رَکِیبِی : اصلی

رَکِیمَ : رحم کرد

رَکِیم : یَرکِیمُ / مصدر: رَکِیم

رَکِیص، رَکِیصَة : ارزان

رُز : برنج

رِسالَة : نامه «جمع: رِسايل»

رَسمَ : نقاشی کرد

رَسم : یَرسُمُ / مصدر: رَسم

رَصيد : شارژ ۸

رَضيَ : راضی شد

رَضي : یَرضی / مصدر: رِضا ۸

رُفات : استخوان پوسیده ۸

رَفضَ : نپذیرفت (مضارع: یَرفضُ) ۶

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

رَفَع : یَرفَعُ / مصدر: رَفَع

رَقَدَ : بستری شد ، خوابید

رَقَد : یَرقُدُ (مضارع: یَرقُدُ)

رُکبَ : کاروان شتر یا اسب سواران ۸

رَکبَ : سوار شد

رَکب : یَركِبُ / مصدر: رُکوب

رُمان : انار

ریاضَة : ورزش

ریاضِی : ورزشکار

ریح : باد «جمع: رِیاح»

ز

زائد : به اضافه ۲

زادَ : زیاد کرد ، زیاد شد

زادِع : یَزيدُ (مضارع: یَزيدُ)

زانَ : زینت داد

زانِع : یَزينُ ۱

زُبَدَة : کره ۶

زُجاج، زُجاجَة : شیشه

زِراعی : کشاورزی

زَرَعَ : کاشت

زَرَع : یَزرَعُ / مصدر: زَرَع

زَمیل : هم شاگردی «جمع: زُملاء»

زَوَجةَ : همسر «زوج: شوهر»

زَهَر : شکوفه، گل «زَهرة: یک شکوفه،

یک گل / جمع: أَزهار»

زَیت : روغن «جمع: زَیوت» ۵

سِنَّ: دندان «جمع: أسنان»

سَنَة: سال

«جمع: سَنَوَات، سِنُون و سِنِين»

سَنَوِيًّا: سالانه ۳

سَوَاء: بدی، بد

سَوَاء: یکسان ۴

سَوَار: دستبند «جمع: أسوار» ۷

سَوْدَاء: سیاه (مؤنثِ أسود) ۳

سَوَق: بازار «جمع: أسواق»

سَهْل: آسان

سَيَّارَة: خودرو

سَيَّارَة الْأَجْرَة: تاکسی

سَيِّد: آقا

سَيِّدَة: خانم

سَيِّئَة: بدی، گناه ۴

ش

شَاء: خواست (مضارع: يَشَاءُ) ۸

شَاب: جوان «جمع: شَبَاب»

شَارِع: خیابان «جمع: شَوَارِع»

شَاطِئ: ساحل «جمع: شَوَاطِئ» ۷

شَاهِد: دید

سَكَنَ: (مضارع: يَسْكُنُ) ۶

سَكِينَة: آرامش ۵

سَل: بپرس (اسأل) ۸

سَلِمَ: سالم ماند

(مضارع: يَسْلَمُ)

سَلَّمَ: سلام کرد، تحویل داد

(مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسْلِيم)

سَلَمِيًّا: مُسَالَمَتِ آميز

«سَلِمَ: صلح» ۴

سَمَاء: آسمان «جمع: سَمَاوَات»

سَمَاوِيّ: آسمانی

سَمَحَ لَ: اجازه داد

(مضارع: يَسْمَحُ)

سَمِعَ: شنوایی ۷

سَمِعَ: شنید

(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سَمَاع

و سَمْع)

سَمَكَة: یک ماهی

«جمع: سَمَكَات»

سَمَك: ماهی «جمع: أَسْمَاك»

سَمَكُ الْقُرْشِ: کوسه ماهی ۷

سَمِيَ: نامید

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة) ۳

سَبَّ: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ) ۴

السَّبْت، يَوْمُ السَّبْتِ: شنبه

سَبَّحَ: به پاکی یاد کرد ۶

(مضارع: يُسَبِّحُ / مصدر: تَسْبِيح)

سَبَّعَة، سَبَّع: هفت

سَبَّعِيْن، سَبَّعُون: هفتاد

سَبَّة، سَبَّ: شش

سَتَرَ: پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ)

سَجَدَ: سجده کرد

(مضارع: يَسْجُدُ)

سَحَاب: ابر

سَحَبَ: کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ۳

سَخَاء، سَخَاوَة: بخشندهگی

سُرُوَال: شلوار «جمع: سُرَاوِيل»

سَرِير: تخت «جمع: أَسِرَّة» ۷

سَفْرَة: سفر

سَفْرَة عِلْمِيَّة: گردش علمی

سَفِينَة: کشتی

«جمع: سَفِين و سَفَائِن»

سَكَّتْ: ساکت شد

(مضارع: يَسْكُتُ)

سَكَنَ: زندگی کرد

ص

صادِق : راستگو
صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ)
 صَالِح : درستکار
 صَالَةٌ : سالن = قَاعَةٌ ٤
 صَبَاحَ الْغَيْْرِ، صَبَاحَ النَّوْرِ : صبح به‌خیر
 صِحَّةٌ : تندرستی
 صَحِيفَةٌ : روزنامه «جمع: صُحُف»
 صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ : روزنامه دیواری
 صُدَاعٌ : سردرد
 صَدَاقَةٌ : دوستی
 صَدْرٌ : سینه «جمع: صُدُور» ٥
صَدَّقَ : راست گفت
 (مضارع: يَصْدُقُ / مصدر: صَدَّقَ)
صَدَّقَ : باور کرد
 (مضارع: يَصْدُقُّ / مصدر: تَصَدَّقَ) ٣
 صَدِيقٌ : دوست
 «جمع: أَصْدِقَاءُ / متضاد: عَدُوٌّ»
صَرَخَ : فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)
صَعِدَ : بالا رفت
 (مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعِدَ)
 صَغَرٌ : کوچکی

شُرْطِيٌّ : پلیس «شُرْطَةٌ: اداره پلیس»

شَرَّفَ : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / مصدر: تَشَرَّفَ) ٣

شَرِكَةٌ : شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرِيحَةٌ : سیم کارت ٨

شَعْبٌ : ملت «جمع: شُعُوب» ٢

شَعَرَ بِـ : احساس کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شُعِرَ)

شَقَاوَةٌ : بدبختی

شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شَكَيْتُ) ٨

شَكَرَ : تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكِرَ)

شُكْرًا جَزِيلًا : بسیار سپاسگزارم

شَلَالٌ : آبشار «جمع: شَلَالَات»

شَمٌّ : بویید

(مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شِمَّ) ٨

شَمْسٌ : خورشید

شَهْدٌ : عسل ٨

شَهْرٌ : ماه «جمع: شُهُور»

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

شاي : چای

شَبَابٌ : دوره جوانی، جوانان «مفرد:

شَابٌ»

شَبَكَةٌ : تور

شِئَاءٌ : زمستان

شَجَرٌ : درخت «جمع: أَشْجَار»

شَجَرَةٌ : یک درخت

«جمع: شَجَرَات»

شَجَّعَ : تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ / مصدر: تَشَجَّعَ)

شَحْنٌ : شارژ، اعتبار مالی

شَحَنَ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ) ٨

شِرَاءٌ : خریدن «متضاد: بَيْع»

شَرَابٌ : نوشیدنی، شربت

«جمع: أَشْرِبَةٌ»

شَرِبَ : نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ / مصدر: شُرِبَ)

شَرَحَ : شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / مصدر: شَرِحَ)

شَرَرَةٌ : زبانه آتش ١

شَرَشَفٌ : ملافه «جمع: شَرَاشِف» ٧

(مضارع: يَطْرُدُ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَقَ : کوبید (مضارع: يَطْرُقُ)

طَعَام : خوراک «جمع: أَطْعَمَة»

طُفُولَة : کودکی

طُلَّاب : دانش آموزان، دانشجویان

طَلَّبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / مصدر: طَلَّبَ)

طَيَّار : خلبان

طَير : پرنده ۷

ظ

ظَاهِرَة : پدیده «جمع: ظَوَاهِر» ۳

ظَلَام : تاریکی ۵

ظَلَمَ : ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظَلَمَ)

ظُلْمَة : تاریکی «جمع: ظُلُمَات» ۸

ظَنَّن : گمان کردن

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ : آشکار شد (مضارع: يَظْهَرُ)

(مصدر: ظُهِرَ)

ضَعْف : برابر در مقدار

«ضِعْفَيْن: دو برابر» ۷

ضَغْطُ الدَّم : فشار خون

ضَوْء : نور «جمع: أَضْوَاء» ۵

ضِيَاء : روشنایی ۱

ضِيَافَة : میهمانی

ضَيْف : میهمان «جمع: ضُيُوف»

ط

طازج : تازه

طاقة كهربائية : نیروی برق

طالب : دانش آموز، دانشجو

«جمع: طُلَّاب»

طائر : پرنده «جمع: طُيُور»

طائرة : هواپیما «جمع: طائرات»

طبُّ العيون : چشم پزشکی

طَبَّاح : آشپز

طَبَخَ : پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَعَ : چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ /

مصدر: طَبَعَ)

طَرَدَ : با تندی راند

صَغِير : کوچک «متضاد: كَبِير»

صَفَّ : کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَّرَ : سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ) ۷

صَلَاة : نماز

صَلَّحَ : تعمیر کرد ۷

(مضارع: يُصَلِّحُ / مصدر: تَصَلَّحَ)

صِنَاعَة : صنعت

صِنَاعِيَّة : صنعتی

صَنَعَ : ساخت (مضارع: يَصْنَعُ /

مصدر: صُنِعَ)

صورة : عکس «جمع: صُور»

صَوْم : روزه

صيانة : تعمیرات، نگهداری ۷

صَيْف : تابستان

الصَّيْن : چین

ض

ضَحِكَ : خندید (مضارع: يَضْحَكُ)

ضَرَّ : زیان

ضَرَبَ : زد (مضارع: يَضْرِبُ /

مصدر: ضَرَبَ)

ضَعَّ : بگذار ۱



ع

عادي ، عادٍ : دشمن ، تجاوزگر

«جمع: عُدَاة / مترادف: عَدُوٌّ» ۸

عاش : زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ / مصدر: عَيْشٌ)

عاشِر، عَاشِرَة : دهم

عالم : جهان

عالمِيّ : جهانی، بین‌المللی

عالمِيَن : جهانیان

عام : سال «جمع: أَعْوَام»

عامٌ دراسِيٌّ : سال تحصیلی

عامل : کارگر «جمع: عُمَال»

عِبَاةٌ : چادر

عَبْدٌ : بنده «جمع: عِبَاد»

عَبْرٌ : از راه ۳

عَبَّرَ : عبور کرد

(مضارع: يَعْْبُرُ)

عَبْرَة : پند «جمع: عِبَر»

عَتِيقٌ : کهنه

عَجَزٌ : ناتوان شد (مضارع: يَعْجِزُ)

عَجِينٌ : خمیر ۸

عَدَاوَة : دشمنی «متضاد: صَدَاقَة»

عَدُوٌّ : دشمن «جمع: أَعْدَاء»

عُدْوَانٌ : دشمنی «متضاد: صَدَاقَة»

عَرَبِيَّةٌ : واگن، گاری

عَرَفَ : شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ)

عَرَفَ عَلَيَّ : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / مصدر: تَعْرِيفٌ) ۷

عَزٌّ، عِزَّةٌ : ارجمندی

عَزَلٌ : برکنار کردن

عَزَمَ : تصمیم گرفت

(مضارع: يَعْزِمُ) ۷

عُشٌّ : لانه

عِشَاءٌ : شام

عُشْبٌ طَبِيبٌ : گیاه دارویی

«جمع: أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ» ۵

عَشْرٌ، عَشْرَةٌ : ده

عِشْرُونَ، عِشْرِينَ : بیست

الْعِشْرُونَ، الْعِشْرِينَ : بیستم

عَشِيَّةٌ : آغاز شب ۸

عَصَفٌ : وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

عُصْفُورٌ : گنجشک «جمع: عَصَافِير»

عَصِيرُ الْفَاكِهَة : آبمیوه

عَطَّرَ : عطر زد

(مضارع: يُعَطِّرُ / مصدر: تَعَطِيرٌ)

عَفَا : بخشید

(مضارع: يَعْفو / مصدر: عَفْوٌ) ۷

عَفْوًا : ببخشید

عَلَمٌ : پرچم «جمع: أَعْلَام»

عَلِمَ : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / مصدر: عِلْمٌ)

عَلَّمَ : یاد داد ۲

(مضارع: يُعَلِّمُ / مصدر: تَعْلِيمٌ)

عَلَى : بر، روی

عَلَى الْيَسَارِ : سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ : سمت راست

عَلَى امْتِدَادٍ : در امتداد ۶

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

«عُصُورٌ جمع عَصْر» ۴

عَلَيْكَ بِ... : بر تو لازم است... ، تو

باید ...

عِمَارَة : ساختمان ۶

عَمِلَ : انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / مصدر: عَمَلٌ)

عَمُودٌ : ستون «جمع: أَعْمِدَة»

عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عَمَلَاء» ۴

عَنْ : درباره، از

عَنْبٍ : انگور

عِنْدَ : هنگام، نزد، کنار، داشتن

عِنْدَمَا : وقتی که

عِنْدِيذٍ : در این هنگام ۲

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ / مصدر: تَعْوِضُ) ۵

عَيْشٍ : زندگی

عَيْنٌ : چشم، چشمه «جمع: عَيْون»

عَيْنٌ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعَيَّنَ) ۲

غ

غَابَةَ : جنگل

غَارَةٌ : حمله

«غارات لَيْلِيَّةٌ: حملات شبانه»

غَالِي، غَالِيَّةٌ، غَالٍ : گران

«متضاد: رَخِيصٌ»

غَايَةَ : پایان، هدف

غَدًا : فردا

غَدَاءٌ : ناهار

غَدَاةٌ : آغاز روز ۸

غُرَابٌ : کلاغ

غَرَسَ : کاشت (مضارع: يَغْرِسُ) ۲

غُرْفَةٌ : اتاق «جمع: غُرَفٌ»

غَرِقَ : غرق شد

(مضارع: يَغْرُقُ / مصدر: غَرَقَ)

غَزَالٌ : آهو «جمع: غَزَالان»

غَسَلَ : شست (مضارع: يَغْسِلُ)

غُصْنٌ : شاخه

«جمع: غُصُون و أغصان» ۱

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ / مصدر: غَضَبَ)

غَفَّرَ : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ)

غَنَّى : آواز خواند (مضارع: يَغْنِي) ۷

غَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يَغْيِرُ / مصدر: تَغْيِير)

غِيمٌ : ابر «مترادف: سَحَاب» ۱

ف

فٌ : پس، و

فَارِغٌ : خالی ۲

فَاعِلٌ : انجام‌دهنده

فَأَقَّ : برتری یافت (مضارع: يَفُوقُ) ۲

فَاكِهَةٌ : میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَائِزٌ : برنده

فَتَحَ : باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ / مصدر: فَتَحَ)

فَتَّشَ : جست‌وجو کرد

(مضارع: يُفْتِشُ / مصدر: تَفْتِشُ) ۸

فَجَاءَهُ : ناگهان

فَحَصَ : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ / مصدر: فَحَصَ)

فَرَاغٌ : جای خالی ۱

فَرِحَ : خوشحال شد (مضارع: يَفْرَحُ /

مصدر: فَرَحَ)

فَرِحٌ : شاد ۴

فَرُخٌ : جوجه «جمع: فِرَاخ»

فَرَسٌ : اسب

فُرْشَاةٌ : مسواک

فَرَعٌ : خالی شد (مضارع: يَفْرَعُ /

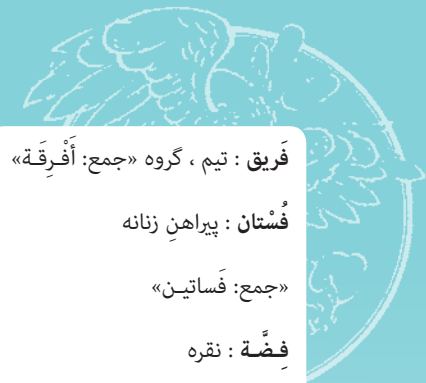
مصدر: فَرَاغَ) ۴

فَرَّقَ : پراکنده ساخت

(مضارع: يُفَرِّقُ / مصدر: تَفَرِّقُ) ۴

فَرِيضَةٌ : واجب دینی

«جمع: فَرَائِض»



ق

فَرِيقٌ : تیم ، گروه «جمع: أَفْرِقَةٌ»

فُسْتَانٌ : پیراهنِ زنانه

«جمع: فَسَاتِين»

فِضَّةٌ : نقره

فَطُورٌ : صبحانه

فِعْلٌ : کار ، انجام دادن

«جمع: أَفْعَال»

فَعَلَّ: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / مصدر: فَعِلٌ)

فَقَدَّ: از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ)

فَلَاةٌ : بیابان «جمع: فَلَوات» ۸

فَلَّاحٌ : کشاورز

فَلْمٌ : فیلم «جمع: أَفلام» ۳

فُنْدُقٌ : هتل «جمع: فَنَادِق»

فَوْقٌ : بالا ، رویِ «متضاد: تَحْت»

فَهْمٌ : فهمید

(مضارع: يَفْهَمُ / مصدر: فَهَمٌ)

في : در ، داخل

في أَمَانِ اللَّهِ : خداحافظ

(مضارع: يَقْدِرُ)

قَدَمٌ : پا «جمع: أَقْدَام»

قَدَفٌ : انداخت (مضارع: يَقْدِفُ)

قَرَأٌ : خواند (مضارع: يَقْرَأُ / مصدر:

قِرَاءَةٌ)

قُرْبٌ : نزدیکی

قَرَبَ مِنْ : نزدیک شد به

(مضارع: يَقْرُبُ / مصدر: قُرْبٌ و قُرْبَةٌ)

قَرِيبٌ مِنْ : نزدیک به

«متضاد: بَعِيدٌ عَنْ»

قَرِيَّةٌ : روستا «جمع: قُرَى»

قَسَمَ : قسمت کرد (مضارع: يَقْسِمُ)

قَسَمَ : تقسیم کرد

(مضارع: يُقْسِمُ / مصدر: تَقْسِيمٌ)

قِشْرٌ : پوست

قَصِيرٌ : کوتاه

قَطٌّ : گربه ۵

قَطَعَ : بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / مصدر: قَطْعٌ)

قَفَّرَ : پرید، جهش کرد

(مضارع: يَقْفِرُ) ۷

قُلٌّ : بگو ۱

قَلٌّ : کم شد

قَادِمٌ : آینده

قَاطِعٌ : بُرنده

قَاطِعُ الرَّحِمِ : بُرندهٔ پیوند خویشان

قَاعَةٌ : سالن ۱

قَافِلَةٌ : کاروان «جمع: قَوَافِل»

قَالَ : گفت

(مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْلٌ)

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت

قَامَ : برخاست

(مضارع: يَقُومُ / مصدر: قِيَامٌ) ۲

قَامَ بِ: اقدام کرد ۲

قَائِدٌ : رهبر «جمع: قَادَةٌ» ۴

قَائِمٌ : استوار، ایستاده ۴

قُبْحٌ : زشتی «متضاد: جَمال»

قَبَّلَ : بوسید

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: تَقْبِيلٌ)

قَبِلَ : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: قَبُولٌ)

قَبْلُ أُسْبُوعٍ : هفتهٔ قبل

قَبِيحٌ : زشت

قَدَّرَ : توانست

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قَلَّةٌ)

قَلِيلٌ : کم «متضاد: کثیر»

قَمَحٌ : گندم

قَمَرٌ : ماه «جمع: أَقْمَارُ»

قَمِيصٌ : پیراهن

قَوَلٌ : گفتار

قِيَامٌ : برخاستن

قِيَمَةٌ : ارزش، قیمت «جمع: قِيَمٌ»

قَيْدٌ : بند ۵

ک

كَ : ت ، - تو «مذکر»

كَ : ت ، - تو «مؤنث»

كَاتِبٌ : نویسنده

كَأْسٌ : جام، لیوان ۸

كَانٌ : بود (مضارع: يَكُونُ)

كَانٌّ : گویی، انگار

كَبِيرٌ : بزرگسالی «متضاد: صَغِيرٌ»

كَبِيرٌ : بزرگ «متضاد: صَغِيرٌ»

كَتَبَ : نوشت (مضارع: يَكْتُبُ /

مصدر: كِتَابَةٌ)

كَتَمَ : پنهان کرد

(مضارع: يَكْتُمُ / مصدر: كِتْمَانٌ)

كَثْرٌ : زیاد شد (مضارع: يَكْثُرُ /

مصدر: كَثْرَةٌ)

كَثِيرٌ : بسیار «متضاد: قَلِيلٌ»

كَذَبَ : دروغ گفت (مضارع: يَكْذِبُ /

مصدر: كَذِبٌ و كَذِبٌ)

«متضاد: صَدَقَ»

كَذَلِكَ : همین طور ۷

كَرَامَةٌ : بزرگواری ۸

كَرَةٌ : توپ

كَرَّةُ الْقَدَمِ : فوتبال

كَرَّةُ الْمِنْضَدَةِ : تنیس روی میز

كَرْسِيٌّ : صندلی «جمع: كَراسِيٌّ»

كَرِيهٌ : نامطبوع، ناپسند ۶

كَشَفَ : آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / مصدر: كَشَفٌ)

كَفَى : بس شد (مضارع: يَكْفِي) ۲

كُلٌّ : بخور ۲

(ماضی: أَكَلَ / مضارع: يَأْكُلُ)

كَلَامٌ : سخن

كَلْبٌ : سگ «جمع: كِلَابٌ»

كُفْمٌ : تان ، - شما «جمع مذکر»

كَمٌ : چند، چقدر

كَمَا : تان ، - شما «مثنی»

كَمَا : همان گونه که

كَمَّلَ : کامل کرد

(مضارع: يُكَمِّلُ / مصدر: تَكْمِيلٌ)

كُنَّ : تان ، - شما «جمع مؤنث»

كُنُزٌ : گنج «جمع: كُنُوزٌ»

كَوَكِبٌ : ستاره «جمع: كَوَاكِبٌ»

كَهْرَبَاءٌ : برق

كِيْمِيَاءٌ : شیمی

كِيْمِيَاوِيٌّ : شیمیایی

كَيْفٌ : چطور

ل

لِ : دارد، برای «گاهی لِ به لِ تبدیل

می شود؛ مانند لَهُ ، لَكَ»

لا : نه، نیست، حرف نفی مضارع

لا بَأْسَ : اشکالی ندارد

لا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَأَجِبِ : وظیفه ام

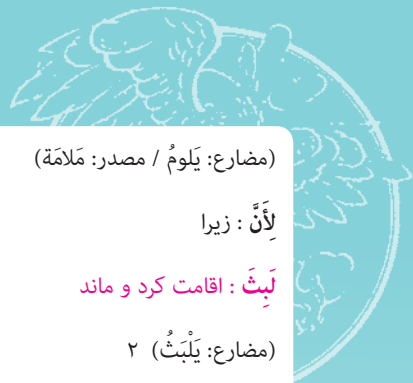
است؛ تشکر لازم نیست

لَاخِظٌ : ملاحظه کرد

(مضارع: يُلَاخِظُ / مصدر: مُلَاخِظَةٌ) ۳

لَاعِبٌ : بازیکن

لَامٌ : ملامت کرد



(مضارع: يَلُومُ / مصدر: مَلَمَةٌ)

لَأَنَّ: زیرا

لَبِثَ: اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلْبِثُ) ۲

لَبَسَ: پوشید (مضارع: يَلْبَسُ)

لَبَوْنَةَ: پستاندار «جمع: لبونات» ۷

لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: نزدشان/ لَدَى:

نزد + هُمْ: دارند» ۴

لِسَانَ: زبان

لَعَبَ: بازی کرد (مضارع: يَلْعَبُ /

مصدر: لَعِب)

لَعَبَ بِ: به بازی گرفت

لَعِقَ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ) ۵

لُغَةً: زبان

لَقَدْ: قطعاً

لَكِنَّ، لَكِنْ: ولی

لِمَ: برای چه (لِ + ما)

لَمَّا: هنگامی که

لِمَاذَا: چرا

لِمَنْ: مالِ چه کسی، مال چه کسانی

لَنْ يَخْلُقُوا: نخواهند آفرید

لَوْحَةً: تابلو

لَوْنٌ: رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ: نیست

لَيْلٌ: شب «جمع: لَيَالِي»

لَيْمُونٌ: لیمو

م

مَا: آنچه

مَا: حرف نفی ماضی

مَا أَجْمَلَ: چه زیباست! ۲

مَا بِكَ: تو را چه می شود

مَا؟: چه، چه چیز، چیست؟

مَاءٌ: آب «جمع: مياه»

مَاتَ: مُرد (مضارع: يَمُوتُ /

مصدر: مَوْتُ)

مَاذَا: چه، چه چیز

مَاشِي: پیاده «جمع: مُشَاة»

مَائِدَةً: سفره غذا

مَبْرُوكٌ: مبارک

مُبِينٌ: آشکار

مُتَحَفٌ: موزه

مَتَى: چه وقت

مِثَالِي: نمونه

مُجَالَسَةٌ: هم‌نشینی

مُجْتَهِدٌ: کوشا

مُجِدٌ: کوشا

مُجَرَّبٌ: آزموده ۸

مُجَفَّفٌ: خشک شده

مَجْنُونٌ: دیوانه

مَجْهُولٌ: ناشناخته، گمنام

مُحَافَظَةٌ: استان، نگهداری

مُحَاوَلَةٌ: تلاش

مَحْمَدَةٌ: ستایش «جمع: مَحَامِد»

مُحِيطٌ أَطْلَسِيٌّ: اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبَرٌ: آزمایشگاه

مَخْزَنٌ: انبار «جمع: مَخَازِن»

مُدَارَةٌ: مدارا کردن

مُدْرَسٌ: معلم

مَدِينَةٌ: شهر «جمع: مَدَن»

مَرَأَةٌ ← امْرَأَةٌ (المَرَأَةُ): زن

مُرَاجَعَةٌ: دوره

مُرَافِقٌ: همراه ۳

مَرَقٌ: خورش ۶

مَرَّةً: بار، دفعه

مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید، درود بر

شما ۳

مَرَحْمَةٌ: مهربانی

مَرَّرَ : تلخ کرد

(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمَرَّرَ) ۸

مَرَضُ السُّكَّرِ : بیماری قند

مَرَضَى : بیماران «مفرد: مَرِيضٌ»

مُرور : گذر کردن

مُرْدَحِمٌ : شلوغ

مَسَاءٌ : شب، بعد از ظهر

مُسَاعَدَةٌ : کمک

مُسْتَشْفَى : بیمارستان

مُسْتَعِرٌ، مُسْتَعِرَةٌ : فروزان ۱

مُسْتَعِينٌ : یاری جوینده ۱

مُسْتَنْقَعٌ : مرداب ۶

مُسْتَوْصَفٌ : درمانگاه

مُسَجَّلٌ : دستگاه ضبط

مَسْرورٌ : خوشحال «متضاد: حَزِينٌ»

مُسْلِمٌ : مسلمان

مَسْمُوحٌ : مجاز

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش ۶

مُشْرِفٌ : مدیر داخلی ۷

مِشْمِشٌ : زردآلو

مَصْنَعٌ : انبارهای آب در بیابان ۸

مِصْبَاحٌ : چراغ «جمع: مَصَابِيحٌ»

مُضْحَفٌ : قرآن

مَصْنَعٌ : کارخانه

مَصِيرٌ : سرنوشت

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

مُضِيءٌ : نورانی ۵

مُضِيْفٌ : مهمان دوست ۲

مَضِيْقٌ : تنگه ۶

مَطَارٌ : فرودگاه ۱

مَطْبَعَةٌ : چاپخانه

«جمع: مَطَابِعٌ»

مَطَرٌ : باران «جمع: أَمْطَارٌ»

مَطْعَمٌ : غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطَاعِمٌ»

مُطَهَّرٌ : پاک کننده ۵

مَعَ : همراه، با

مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت

مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر ۴

مَعًا : با هم

مَعْجُونُ أَسْنَانٍ : خمیر دندان

مِفْتَاحٌ : کلید «جمع: مَفَاتِيحٌ»

مَقْرُوشٌ : پوشیده ۳

مَكْتَبَةٌ : کتابخانه

مُكْرَمٌ : گرامی

مُكَيِّفٌ، مُكَيِّفُ الْهُوَاءِ : کولر ۷

مَلَأَ : پر کرد (مضارع: يَمَلَأُ)

مَلَابِسٌ : لباسها

مَلْعَبٌ : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: مَلَاعِبٌ»

مَلَفٌ : پرونده

مَلِكٌ : پادشاه «جمع: مُلُوكٌ» ۷

مَلَكٌ : مالک شد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمَلِكُ) ۵

مَلِيحٌ : با نمک ۸

مَمَرٌ الْمُشَاةِ : گذرگاه پیاده

مَمَرٌ : گذرگاه، راهرو

مُمرَضٌ : پرستار

مَمْرُوجٌ : درآمیخته ۸

مَمْلُوءٌ بِـ : پر از

مِنْ : از

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر

خدا ۴

مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم ۴

مِنْشَفَةٌ : حوله

مِنْضَدَةٌ : میز

مُنظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ :

سازمان ملل متحد

مُنقِذُ نجات دهنده ۷

مُنْهَمٌ، مُنْهَمَةٌ ریزان ۱

مَوْتٌ : مرگ

مَوْسُوعَةٌ : دانش‌نامه ۷

مَوْظَفٌ : کارمند

مَوْعِدٌ : وقت «جمع: مَوَاعِدُ» ۶

مُهْدِيٌّ : آرام‌بخش

مِهْرَجَانٌ : جشنواره، فستیوال ۳

مُهَيْمَةٌ إِدَارِيَّةٌ : مأموریت اداری

مِهْنَةٌ : شغل «جمع: مِهَنٌ»

مِئَةٌ : صد ۲

ن

نا - مان ، - ما

نَاجِحٌ : موفق، پیروز

نَاجٍ : شیون کرد

نَاجِدٌ : یَنُوحُ ۸ (مضارع: يَنُوحُ)

نَادِيٌّ : صدا زد

نَادِيٌّ : یُنَادِي (مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاةٌ)

نَارٌ : آتش

نَاسٌ : مردم

نَافِذَةٌ : پنجره «جمع: نَوَافِذُ»

نَاقِصٌ : منهای ۲

نَائِمٌ : خوابیده «جمع: نِيَامٌ» ۳

نَبَاتٌ : گیاه «جمع: نَبَاتَاتٌ»

نَجَّحٌ : موفق شد

نَجَّحٌ : یَنْجِجُ (مضارع: يَنْجِجُ / مصدر: نَجَاحٌ)

نَجْمٌ : ستاره (جمع: نُجُومٌ و أَنْجُمٌ) ۱

نُحَاسٌ : مس ۶

نَحْنٌ : ما

نَحْوٌ : سمت ۶

نَدِيمٌ : پشیمان شد

نَدِيمٌ : یَنْدِمُ (مضارع: يَنْدِمُ / مصدر: نَدَامَةٌ و نَدَمٌ)

نَزَلٌ : پابین آمد (مضارع: يَنْزِلُ /

مصدر: نَزُولٌ)

نُزُولٌ : پابین آمدن ۳

نُزُولُ الْمَطَرِ : بارش باران

نِسَاءٌ : زنان

نَسِيٌّ : فراموش کرد

نَسِيٌّ : یَنْسِي (مضارع: يَنْسِي / مصدر: نِسْيَانٌ)

نِسْيَانٌ : فراموشی

نَشَاطٌ : فَعَالِيَةٌ ۲

نَشَرَ : پخش کرد (مضارع: يَنْشُرُ

/ مصدر: نَشْرٌ)

نَشِيطٌ : بانشاط، فعال

نَصٌّ : متن «جمع: نُصُوصٌ»

نَصَحٌ : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ۲

نَصْرٌ : یاری کرد

نَصْرٌ : یَنْصُرُ (مضارع: يَنْصُرُ / مصدر: نَصْرٌ)

نَضْرٌ : نَضْرَةٌ : تر و تازه ۱

نَظَرٌ : نگاه کرد

نَظَرٌ : یَنْظُرُ (مضارع: يَنْظُرُ / مصدر: نَظَرٌ)

نَظِيفٌ : پاکیزه

نَعْمٌ : بله

نَعِمَةٌ : نعمت «جمع: أَنْعُمٌ و نِعَمٌ» ۱

نُفَايَةٌ : زباله «جمع: نُفَايَاتٌ» ۲

نَفْسٌ : خود، همان

نَفَعٌ : سود رساند

نَفَعٌ : یَنْفَعُ (مضارع: يَنْفَعُ / مصدر: نَفْعٌ)

نَفَقَةٌ : هزینه

نَقَصٌ : کم شد

نَقَصٌ : یَنْقُصُ (مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقْصٌ)

نُقُودٌ : پول، پول‌ها

نَمًا : رشد کرد (مضارع: يَنْمُو) ۱

نَمَلَةٌ : مورچه ۲

نَوْمٌ : خواب

نَهَارٌ : روز

نِهَائَةٌ : پایان «متضاد: بِدَائَةٌ»

نَهَبٌ : به تاراج برد (مضارع: يَنْهَبُ) ۶

نَهْرٌ : رودخانه «جمع: أَنْهَارٌ»

نَهْضٌ : برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

و

وَ لَوْ : اگرچه

وَاجِبٌ : تکلیف

وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ : یک

وَاسِعٌ : وسیع

وَاقِفٌ : ایستاده

(مضارع: يَهْلِكُ / مصدر: هَلَكَ)

هُمَّ : شَان، - آنها «مذکر»

هُمَّ : شَان، آنها، ایشان «مذکر»

هُمَا : شَان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُمَا : آن دو، آنها

هُنَّ : شَان، - آنها «مؤنث»

هُنَّ : شَان، آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا

هُوَ : او «مذکر»

هُؤُلَاءِ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

ی

يَ : م، - من

يَا : ای

يَا أَيَّتَنِي : ای کاش من

يَدٌ : دست «جمع: أَيْدِي»

يَسَارٌ : چپ

يُسْرٌ : آسانی ۵

يَمِينٌ : راست

يَنْبُوعٌ : جوی پرآب، چشمه «جمع»

يَنْبَاعٌ ۲

يُوجَدُ : وجود دارد

يَوْمٌ : روز «جمع: أَيَّامٌ»

يَتَسَّرُ : ناامید شد

(مضارع: يَبْسُ / مصدر: يَأْسُ)

وَقَفَ : ایستاد (مضارع: يَقِفُ)

(مصدر: وَقُوف)

وَكْتَةٌ : لانه «جمع: وُكُنَاتُ / شكل

دیگر آن وُكِر است.» ۸

وَلَدٌ : پسر، فرزند «جمع: أَوْلَادٌ»

وَلِيٌّ : یار «جمع: أَوْلِيَاءٌ»

ه

هُ : شَ، - او، - آن «مذکر»

هِيَ : شَ، - او، - آن «مؤنث»

هَاتَانِ : این دو، اینها، این «مؤنث»

هَاتِفٌ : تلفن (جمع: هَوَاتِف) ۲

هَادِيٌّ : آرام

هَامٌ : تشنه و سرگردان شد

(ماضی: يَهِيمُ) ۸

هَجَرَ : جدایی گزید، جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ / مصدر: هَجْرٌ) ۸

هَجَمَ : حمله کرد

(مضارع: يَهْجُمُ / مصدر: هُجُوم)

هَدَى : راهنمایی کرد

(مضارع: يَهْدِي / مصدر: هِدَايَةٌ) ۶

هُذَا : این «مذکر»

هُذَانِ : این دو، اینها، این «مذکر»

هُذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبَ : فرار کرد (مضارع: يَهْرَبُ)

هَلْ : آیا

هَلَكَ : مُرد، هلاک شد

وَالِدٌ : پدر «مترادف: أَبٌ»

وَالِدَةٌ : مادر «مترادف: أُمٌّ»

وَالِدَيْنِ، وَالِدَانِ : پدر و مادر

وَجَدَ : پیدا کرد «مضارع: يَجِدُ /

مصدر: وُجُودٌ»

وَجَعٌ : درد «مترادف: أَلَمٌ»

وَجْهٌ : چهره «جمع: وُجُوهٌ»

وَحْدَةً : تنهایی، همبستگی

وَحْدَكَ : تو به تنهایی

وَحِيدٌ : تنها

وُدٌّ : عشق ۸

وَرَاءَ : پشت «متضاد: أَمَامٌ»

وَرَّثَ : به ارث گذاشت ۲

(مضارع: يُورِثُ / مصدر: تَوْرِيثٌ)

وَرْدٌ : گُل «وَرْدَةٌ : یک گُل»

وَرَعٌ : پارسایی

وَرَقٌ : برگ «جمع: أَوْرَاقٌ»

وَصَفَ : وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ / مصدر: وُصْفٌ) ۸

وَصْفَةٌ : نسخه

وَصَلَ : رسید (مضارع: يَصِلُ / مصدر:

وُصُولٌ)

وَضَعَ : گذاشت

(مضارع: يَضَعُ / مصدر: وُضِعَ)

«متضاد: رَفَعَ»

وَقَايَةٌ : پیشگیری ۵

وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ / مصدر: وُقُوعٌ «

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظْكُمْ اللَّهُ ؛
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

